کتابخانه ایرانیان شهر هانوفر
Iranische Bibliothek in Hannover

کارگران همه کشورها
متحد شوید!

کار

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)

دوره دوم ـ سال اول ـ شماره ۲

اول فروردین ماه ۱۳۶۳ ـ ۱۲ صفحه ـ ۴۰ ریال

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

برقراری صلح، هدف مقدم و مشترک همه میهن پرستان ایران است

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره تشدید وخامت اوضاع در جبهه‌های جنگ

در صفحه ۳

فاجعه های جدید در مسیر تداوم جنگ

با تهاجم جدید نیروهای جمهوری اسلامی به مواضع عراق در آخرین ماه سال، فاجعه جنگ ابعاد تازه‌ویی سابقه‌ای یافته است. هدف این تهاجم نظامی حکومت، جدا سازی استانهای بصره، نیسان والعماره وقطع ارتباط شمال عراق با جنوب آن بوده است. در این عملیات بیش از سیصد میلیون سپاهی وصدها هواپیما وهزاران تانک، توپ وادوات زرهی بکار افتادند. رژیم عراق وایران هر یک برای پیروزی در این عملیات، نیروی هوائی خود را بمقیاس بی‌سابقه بکار گرفته‌اند. تقریبا تمامی شهرهای جنوب وغرب ایران وشهرهای جنوبی وشرقی عراق با موشک، توپخانه وهواپیما بمباران شده است. در اثر بمباران‌های مداوم تعداد کثیری از مردم بیگناه وبی پناه کشته وهزاران خانه، مغازه وموسسات کوچک وبزرگ اقتصادی دو کشور ویران ومنهدم شده است.

جمهوری اسلامی همان اوایل تهاجم اعلام کرد تا عمق ۲۰ کیلومتری خاک عراق نفوذ کرده وجزایر مجنون را اشغال کرده است. این ماجراجویی تازه جمهوری اسلامی تاکنون بقیمت کشته شدن دهها هزار جوان وسوجوان تمام شده است.

ابعاد عملیات اخیر آنچنان گسترده بوده است که رژیم عراق، متوسل به استفاده از سلاح شیمیائی علیه نیروهای ایران شده و تهدید کرده است که کشتی هایی که به مقصد بنادر ایران وارد خلیج می شوند ونیز تاسیسات نفتی ایران در خلیج فارس وخارک را بمباران خواهد کرد. متقابلا مقامات جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده‌اند که چنانچه جلوی صدور نفت ایران گرفته شود تنگه هرمز را خواهند بست. دولت آمریکا که در آرزوی ایجاد چنین موقعیتهائی برای بهره برداری خود بوده است، بیدرنگ اعلام نمود که "ما اجازه نخواهیم داد که تنگه هرمز حتی یک لحظه مسدود شود"! همین طور رئیس سابق سیا اعلام داشته است که آمریکا برای عملیات تجاوزکارانه در خلیج فارس آماده است. دولت ریگان برای نیروی دریایی آمریکا مستقر در خلیج فارس حریم تعیین کرد و خاطرنشان کرده تا شعاع ۵ مایلی کشتی های جنگی متعلق به آمریکا، هواپیماها حق پرواز تا ارتفاع کمتر از ۲۰۰۰ پا را ندارند.

جنگ ایران وعراق اکنون چهارمین سال را طی می کند. این جنگ، پس از جنگ جهانی دوم طولانی ترین جنگ بین دو کشور همسایه

بقیه در صفحه ۱۱

نوروز تان پیروز

وطن! نوروز برتو که ارهستی خود برای ارم بردن گهنگیهای [illegible] را فروزبرپائی دنیای پر [illegible] سیاه [illegible]

[illegible] رسیده است. [illegible] را اولین [illegible] فراوان شهرها [illegible] همه عزیزانی که برای پیروزی انقلاب و مردم در نبرد [illegible] جانانه [illegible] شهدا خالی. [illegible] جمهوری اسلامی عربوشادی را در [illegible] اما نگذشت و چه گستاخانه شهرها [illegible] جله "یاران کردند و کوشیدند [illegible] ما تکه‌ای کوروی نوربدل شود. رهبرانی که با تکیه براعتماد میلیونها مردوزن [illegible] دیده ما و با قدرت ایثار ومقاومت بهترین فرزندان سرزمین ما، به حکومت رسیدند، همه وعده‌های خود را زیرپا گذاشتند و با جوانمردانه پشت به مردم کردند و به قصد سرکوب انقلاب جویباری ازخون انقلابی ترین وشریف ترین زنان و مردان ما، درگستره میهن عزیزمان براه انداختند. سال گذشته سال اوج ستمگری ورنج آفرینی های حکومت برای مردم بود. لهیب جنگ شدیدتر از همیشه شهرها وروستاهای ما را در خود کشید. وکارخانه‌ها، مزارع، دانشگاهها و [illegible] ها همچنان به ویرانی کشیده شد و بجای آن گورستانهای جدیدی ساختند. مرگ وویرانی،

بقیه در صفحه ۲

ناخدا افضلی و یاران اعدام شدند!

هدفم فقط خدمت بود... در رژیم گذشته با پوست و گوشت و استخوان خودم تضاد، ظلم، جور و محرومیت را در جامعه ایران احساس کردم..." ناخدا بهرام افضلی

در صفحه ۲

در این شماره:

تلاش برای دولتی کردن شوراهای کارگری
در صفحه ۴

حزب جمهوری اسلامی و فعالیت در میان نیروهای مسلح
در صفحه ۸

گرانی: غارت بی بند و بار مردم
در صفحه ۵

پیروزی میهن پرستان لبنان
در صفحه ۱۲

مسایل مبارزین چپ و نیازهای جنبش

در صفحه ۶

پیام شاد باش احزاب برادر

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان
کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین
کمیته مرکزی حزب کمونیست هند
کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مارکسیست)
کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان
به کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
به مناسبت ۱۹ بهمن

در صفحه ۱۰

جنگ را قطع کنید، مردم صلح می خواهند

نوروزتان پیروز

بقیه از صفحه ۱

آوارگی و تیره روزی تنهاره آورد حکومت در سال گذشته بود.

سال گذشته سال بی قانونی، سال تاخت وتاز وحشیانه به کلیه دستاوردهای انقلاب، سال لگدمال کامل آزادیهای فردی واجتماعی وآزادیهای سیاسی، سال نزدیکی بازهم پرشتاب ترحکومت به امپریالیسم و تامین منافع بزرگ مالکان وکلان سرمایه داران وتجار بزرگ بود.

مردم ما درسال گذشته آشکارتر دیدند که چگونه ادعای "کارگران ستون انقلابند" به شعار "تجار محترم استوانه انقلابند" مبدل شد و "سندیکاهای بسته دهقانان است" کنار گذاشته شد و همان "سندها" ی آریامهری برای دفاع از منافع بزرگ مالکان مبنا قرار گرفت.

درسال گذشته هم درآمد سرشار نفت روانه جیب امپریالیستهای ژاپنی، آلمانی، انگلیسی وجیره خواران آمریکایی درمنطقه ازجمله ترکیه وپاکستان شد و بازارهای ایران هرچه بیشتر دراختیار کارهای مصرفی امپریالیستها ووابستگان آنها قرار گرفت.

زحمتکشان در سالی که گذشت بار هم بیشتر زیر فشار روزافزون اقتصادی ناشی از تورم، گرانی، بیکاری، مسکن و... رنج بردند، و بار هم بیشتر تجار محترم به غارتگری پی بردند و بار محرومان آزاده تر ارسال های پیش ادامه دادند و فارغ از هرقید و بندی با احتکار و گرانفروشی دسترنج ناچیز "مستضعفان" را به غارت بردند.

رهبران جمهوری اسلامی درسال پیش "هرچه فریاد داشتند" برسردوستان انقلاب ایران، درجهان ودرراس آنها اتحاد شوروی کشیدند که همواره از انقلاب و مردم ما صمیمانه پشتیبانی می کنند. آنان به قصد نابودکردن انقلاب کوشیدند، مدافعین صدیق آن ودرراس همه حزب توده ایران را نابود ساختند و بدین نحو "آزادی" را به ددمنشانه ترین شکلی درهم کوبیدند. تصویری که حکومت ازسیمای خود درسال گذشته بجای گذاشته مشحون ازتباهی وتیرگی است:

درسال گذشته فروغ مبارزه ومقاومت مردم دربرابر این نامردمی ها بیش ازهربار جلوه نمود. اعتراضات مردم بویژه طبقه کارگر ایران، دربرابر تهاجمات ارتجاعی حکومت به منافع ودستاوردهای آنان روبه گسترش نهاد. درسال پیش شاهد آشکارشدن بیش ازپیش نارضایتی مردم ازوضع وخامت بارحاکم بر زندگیشان بودیم. اعتراض به سیاستهای جنگ طلبان حکومت به درجه ای رسیدکه درآستانه سال جدید آیت اله خمینی رهبرجمهوری اسلامی خودناچاربه موضع گیری شدودستوردادبسیجیها عبدرا درجبهه ها بگذرانند. اعتراضات مردم به کمبودکالا، گرانی سرسام آور، بیکاری، فراگیر توزیع ناعادلانه واحتکار، نارسائیهای بهداشتی ورفاهی ودرکارخانه ها جهت احقاق حداقل دستمزد واحیاء تشکلها ودرروستاها علیه غصب زمینها، برسترنارضایتی و بی اعتمادی مردم به رهبران حکومت آشکارتر شده است.

آنچه درسال گذشته روی داد، گویاتر ازهرسخنی، راه زندگی مارادرسال جاری مشخص می کند. مبارزه علیه تداوم جنگ و پیامدهای خانمان برانداز آن وتلاش در راه استقرارصلح درکشورمان درسرلوحه مبارزات مردم ما قرارخواهدداشت.

اینک هزاران مردوزن وکودک هم میهن ما درکردستان زیرآتش توپخانه های جمهوری اسلامی زندگی مشقت باری رانحمل می کنند. روزی نیست که موجی ازکشتار و خونریزی درکردستان براه نیافتد، بدون یک مردم سراسرایران مخالفت واعتراض خود را علیه این ستمگریها آشکارترخواهندکرد. جنگ وبرادرکشی درکردستان بایدخاتمه پذیرد. مردم بلاکشیده این قطعه ازخاک میهنمان بایدحقوق ملی خود را بدست آورند.

مردم فریاد اعتراض خودرا دربرابر سیاستهای سرکوب گرانه حکومت درمورد نیروهای انقلابی ونابودیهای آزادی سیاسی رسا ترمی سازند. همصدایی وهمگامی مردم برای ممانعت از ادامه بازداشت، شکنجه و اعدام فرزندان انقلابی این مملکت اقدامات غیرانسانی حکومت را به بن بست خواهدکشاند. آزادی زندانیان سیاسی ازخواسته های قانونی وبه حق مردم ماست. امروزکمترخانواده ای است که عزیزی را دربندسیاه چالها وشکنجه گاههای حکومت نداشته باشد. امروزکلیه خانواده های هم میهنمان باهرمرام ومسلکی که باشددرمقابل یک مشکل مشترک قرار گرفته اند، برای حل این مشکل اقدام مشترک لازم است. برای آزادکردن فرزندان توده ای، فدائی، مجاهدودیگرعزیزان مبارزاسارت جمهوری اسلامی بایدتلاش بیشتری نمود.

هموطن! دراین پنج نوروزی که دردوران جمهوری اسلامی پشت سرگذاشتیم، هربهار ازبهارپیش تیره تربود. دراین پنج سال نگذاشتندتا رایحه دلانگیز رنگ های صحرایی دربهاران خرم آب وخاک عزیزمان به مشام چشم براهان بهاربرسد. سنتهای زیبا و دیرپای ملی مارا تحت عناوین گوناگون مورد تخطئه قراردادند. نوروزامسال رابا ایمان به آینده ای انباشته ازبرپا داریم و گرامیداشت نوروزرا سرآغاز مقاومت بازهم بیشتر خوددرجهت پایان بخشیدن به وضع وخامت بارکنونی قراردهیم. سالی راکه آغاز می کنیم با امیدفراوان به بهروزی سالهایمان پی ریزیم وباگردآمدن در صفوف بهم فشرده رزم ومقاومت روزی نو، رقم بزنیم.

بگذارتا به هم به پیوندیم وشکوه یکدلی بهار ۵۷ را تکرارکنیم. بگذارتنگ خون ازخانه وکاشانه مان رخت بربندد وچمنزاران میهنمان رالاله های صحرائی بپوشاند. بگذار باتلاش امروزیمان آینده ای پرسعادت به روی کودکانمان لبخندزندوشادی جای حسرت را بگیرد. بگذارنوروزمان پیروزوهرروزمان نوروزباشد ■

ناخدا افضلی و یاران اعدام شدند!

بامدادِ اسفند ۶۲، گروهی ازشریف ترین وخدمتگذارترین فرزندان خلق، افسرانی که جان برکف ازاستقلال میهن وآزادی مردم دفاع می کردند، به جرم توده ای بودن وبه دلیل عشق به توده ها اعدام شدند. خبراعدام این افسران انقلابی ومیهن پرست موجب خشم ونفرت همه مردم آزاده جهان وکلیه بشریت ترقیخواه گشت.

اعدام این میهن پرستان، تلاشی است که برای تهی کردن ارتش ازعناصرانقلابی و بازگذاشتن دست افسران ارتجاعی وسلطنت طلب وطرفدارامپریالیسم صورت گرفته است. افسرانی که به جوخه اعدام سپرده شدند از همان ایام جوانی آگاهانه راه خدمت به مردم را انتخاب کردند ودرطول خدمت خوددرارتش، بیشترین وموثرترین اقدامات را به نفع انقلاب ودرراه دفاع ازاستقلال ملی ویکپارچگی میهن، انجام دادند.

مردم ما دراوج مبارزات خودعلیه رژیم دیکتاتوری شاه دیدندکه چگونه عده کثیری ازارتشیان، فرمان آتش فرماندهان سرسپرده ای ازقماش خسرودادها وناجی ها را نقض کردندوبا پیوستن به صفوف مردم سینه فرماندهان مزدوررا آماج گلوله های خودقرار دادند. حضورچنین نیروی مردمی درارتش، نقش برجسته ای درسقوط پادگانها وتصرف کامل مراکزسرکوب شاه داشت. میهن پرستانی همچون این افسران شهید، توطئه کودتاهای خونین بسیاری را ازطرف افسران سلطنت طلب چه دردوره انقلاب وچه بعدازپیروزی انقلاب فاش وخنثی ساختند. همراهی انقلابی سلحشوران میهن پرست درارتش با رزم پرشکوه مردم ما، عامل مهمی درسرنگونی رژیم خودکامه شاه بود. انگیزه اصلی این جانبازیها درارتشیان مردم دوست ما همانگونه که افسران شهیدنموده ای دربیدادگاه بیان داشته اند، پایان بخشیدن به نظام جورستم شاهی وتلاش برای بهروزی وسعادت محرومان میهن ما بوده است. ناخدابهرام افضلی که زندگی ومرگی شرافتمندانه رابرگزید در دفاع ازآرمان انقلابی خودمی گوید: "هدفم فقط خدمت بود... دررژیم گذشته، بایوست وگوشت و استخوانم خودم فساد، ظلم، جورومحرومیت رادرجامعه ایران احساس کردم...". مردم ما درطول مبارزات خوداولین بارنیست که شاهد چنین جانبازیهائی ازجانب افسرانی بوده ای هستند. خاطره تابناک پایمردیهای افسرانی چون روزبه قهرمان ملی ایران هنوزبقوت دریادمردم ما باقیست.

مردم هنوزخاطره خوش روزهای انقلاب را که با شاخه های گل میخک به استقبال فرزندان نظامی به خلق پیوسته خود می شافتند، دراعماق وجودشان احساس می کنند. این ارتشیان پیوسته به صف مردم، این دلیران، این پاکباختگان که می دانستندحکم قتلشان باانصراف ازحکم

بقیه درصفحه ۷

زندانیان سیاسی را آزاد کنید!

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
درباره تشدید وخامت اوضاع در جبهه‌های جنگ

برقراری صلح،
هدف مقدم و مشترک همه میهن پرستان ایران است

هم میهنان گرامی!

شعله‌های ویرانگر جنگ که به تحریک آمریکا وبدست رژیم‌مدام افروخته‌شد، ورهبران جمهوری اسلامی‌به قیمت خون‌فرزندان‌شما آنرا ادامه می‌دهند، درششمین نوروزپس از انقلاب بهمن، نوروزی تراز همیشه برهستی‌کشورما چنگ انداخته است.

پایان سال ۶۲ پایان جنگ وکشتار وخون ریزی نبودبلکه آغازدورجدیدی از فاجعه‌آفرینی بودکه به‌آتش کشیدن بسا قفه شهرها وروستاها، کشتارده‌ها هزارنفری‌درهرشهروخیم ترشدن بحران تنگه‌هرمزوخلیج فارس ونمودار آن است. بهار امسال هم باخون جوانان شما، باخون سرخ گلهای نودمیده، مردم لاله‌گون است. رهبران جمهوری اسلامی درآستانه سال نو هدیه تازه‌ای برای شما تهیه دیده‌اند. آنها عملیات جنگی "خیبر" رابه‌انداختندوتنها ظرف ده روزده‌هاهزارتن ازجوانان ونوجوانان رادر "کوره‌جنگ" ریختندوبه‌مرگ سپردند. پیکراین فرزندان عزیزوشریف وطن ما درهمه جاافتاده‌است. درنیسانها وکوهستان‌های سراسرشرق عراق، دررودخانه‌ها وباتلاقهایی‌که صدهاکیلومتروسعت دارند، درکنارجاده‌های مرزی وراهها وکوره راههائی که به بصره و العماره می‌رود، درکنارکارخانه‌هائی نابودشدند، روستاهائی که آتش گرفته و شهرهائی که ویران گردیده‌اند. زیرآوار کودکستانها ودبستانها وبیمارستانها وهرجای دیگری که عفریت جنگ انداخته‌است. آنها درسرزمینهای غریب‌بخون می غلطتند بدون اینکه بدانندچرا وبرای چه‌هدفی. کسانی که خوددرخانه‌های امن نمیده‌اندو کیسه کلان تاجران راپرمی کنند برای جوانان تنها حدیث مرگ می گویندوسرودمرگ می‌خوانند. دراین جنگ تاکنون صدهاهزارنفرکشته‌شده‌اند. شمارزخمیان وکشتگان ازاین هم بیشترست. نزدیک‌به پنج هزارنفرتنها دربمباران‌های شهری شهیدشدند.

رهبران جمهوری اسلامی خودمی‌گویند: "بندرهای ما عمده‌ش درخدمت جنگ است. راههای ما قسمت عمده‌ش درخدمت جنگ است. پنج استان ما بخش اعظم تولیداتش خوابیده است"! ما ازرهبران جمهوری اسلامی می‌پرسیم چرا پنج سال پس ازپیروزی انقلاب سنگی روی سنگ نگذاشتیدوهمه‌اش ازمرگ وویرانی و خون حرف می زنید! شماچه کسانی هستیدکه اینطور کشورراویران می کنید!؟چه کسانی هستید که بخاطرکشتاراین همه جوان بخودتبریک می گویند؟ شماهرچه جشن بودممنوع ومتروک کردیدوصدهارسم جدیدعزاوشیون اختراع‌نمودید. شمامی خواهیدمردم کفن پوش وکشورسیاه‌پوش باشدوخودیرهمه دستاوردهای کارویکارمردم "فاتحه" بخوانید!

هم میهنان گرامی!

میهن پرستان و صلح دوستان ایران!

جنگی که حکومت ایران برخلاف مصالح‌میهن ما ادامه می‌دهدآبستن فاجعه‌های بازهم‌بیشتری است. امپریالیسم آمریکا می‌خواهدادامه‌جنگ به سراسرخلیج فارس کشیده شودوجمهوری‌اسلامی باسیاست جنگ طلبانه خوددرراستای‌خواست آمریکا عمل‌می کند. "بحران" تنگه‌هرمزکه‌حاصل همین توطئه‌هاست، به کانون خطری بزرگ‌برای امنیت منطقه واستقلال کشورما بدل شده‌است. اکنون امپریالیسم‌آمریکا باهم‌دستی انگلیس وهمکاری دیگرکشورهای امپریالیستی وارتجاعی آماده اجرای یک توطئه بسیارخطرناک دراین منطقه است. به‌همین منظوربی‌ناوجنگی آمریکائی وچندین ناوانگلیس وصدهاهواپیمای جنگی وهزاران تفنگ دار دریایی دردهانه خلیج‌فارس کمین کرده‌اند. فاجعه‌های جدیدجنگ ایران و عراق ووخامت اوضاع درخلیج فارس موج جدیدی‌ازتلاش نیروهای صلح دوست جهان را برانگیخته‌است. سازمان ملل متحد، جنبش غیرمتعهدها، شورای جهانی‌صلح، کنفرانس وحدت آفریقا، فدراسیون بین المللی‌زنان ودهها سندیکا واتحادیه وسازمان ونهادبین‌المللی نسبت به وخامت اوضاعی که جنگ ایران‌وعراق پدیدآورده‌است هشدارداده وحکومت ایران‌را به پذیرش آتش بس وحل مسائل ازطریق مذاکره وراههای صلح آمیزفراخوانده‌اند. کشورهای ضدامپریالیستی وسوسیالیستی کماکان درصف مقدم مبارزه درراه قطع جنگ ایران وعراق قراردارند. درپی تحریکات آمریکا در خلیج فارس، اتحادشوروی ضمن تذکروخامت اوضاع ودعوت ازطرفین درکنارپرای قطع‌جنگ طی اظهاریه‌ای که خبرگزاری تاس منتشرنمود درارابطه باتحریکات اخیرآمریکا درخلیج‌فارس به‌این کشورهشدارداد. حکومت ایران هرگونه راه مسالمت‌آمیزراردمی‌کند وآشکارا می‌گوید که قصد دارد به منظور مدافعه از مردم عراق وبرپاکردن جمهوری اسلامی‌درآنجاجنگ راتاآن سوی مرزهای کشورادامه دهد. رهبران جمهوری اسلامی اصلا" توجه نمی کنندکه‌تمام بشریت صلح دوست خواستارقطع این جنگ‌ویرانگر است. اینان درآستانه سال نوباردیگرو بدون پرده‌پوشی، امپریالیستهارادعوت به معامله کردندوروشن ساختندکه چنانچه امپریالیستها درجنگ ایران وعراق تنها به آنان کمک کنند، آنها نیزبودامپریالیستها درافغانستان دخالت فزاینده خواهندکرد!

هم میهنان گرامی!

میهن پرستان و صلح دوستان ایران!

پایان دادن به جنگ ودستیابی به صلح نیازمندمبارزه گسترده وهماهنگ ماست. مردم ایران جبهه‌هائی راکه حکومت به‌هوای رسیدن به هدفهای مداخله گرانه خودگشوده است ومدام آنهارادرآن سوی مرزهای کشورما گسترش می دهدبیشتیبانی وتقویت نمی کنند، مردم ازاعزام جوانان خویش به‌این جبهه‌ها خودداری می کنند. عزیزان خودرانمی‌فرستند تادرسرزمین های دیگران به جنگدوکشته شوند. مردم میهن ماصدای مخالفت واعتراض خودرابلندوبلندترمی کنند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق‌ایران (اکثریت)، قطع جنگ وبرقراری صلح راهدف مقدم ومشترک همه میهن پرستان ایران می‌داند. برای رسیدن‌به‌این هدف، برای پایان دادن به کشتارمردم وویرانی کشورمان راه همکاری وهماهنگی رابرگزینیم.

برای آگاه نمودن وبسیج کردن هرچه بیشترمردم درراه صلح، برای کاربست مشترک موثرترین اقدامات، برای هماهنگ کردن مبارزات وفعالیتهای صلح طلبانه، برای برانگیختن هرچه بیشترنیروی صلح طلب جهان به حمایت ازمبارزات صلح‌طلبانه‌مردم کشورمان، همه نیروهای میهن پرست وصلح‌طلب می‌توانندولازم است همکاری کنند. ما نیروهای میهن پرست وصلح طلب رابه بهره‌گیری‌ازهمه امکانات برای تامین همکاری هرچه بیشتردر راه‌صلح فرامی خوانیم.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق‌ایران (اکثریت) ازهمه نیروهاوکشورهای‌ضدامپریالیست وصلح طلب، ازهمه احزاب، سازمانها، گروهها، نهادهاوشخصیتهای صلح‌دوست جهان دعوت می کندکوشش برای قطع جنگ ایران و عراق راهمچنان گسترش دهندوازخواست ونیاز عادلانه مردم ماقویا" پشتیبانی‌کنند. برای مردم میهن ماهمه تلاشهائی که درکشورهای مختلف ودرجهان برای پایان دادن به‌این جنگ انجام‌می شودبسیارارجمندواحترام‌انگیز است.

باشدکه درپرتومبارزات مردم‌وهمکاری هرچه گسترده ترهمه نیروهای میهن‌پرست وصلح طلب سال نورابه سال مبارزه پیروزمندانه درراه قطع جنگ وبه سال برقراری صلح تبدیل کنیم.

برقرار باد صلح

مرگ برامپریالیسم‌جهانی‌به‌سرکردگی‌آمریکا

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۷ اسفندماه ۶۲

تلاش برای دولتی کردن شوراهای کارگری

پیش نویس "قانون کار" جدید جمهوری اسلامی، درجرایدکشورانتشار یافت. نظر به اهمیت قانون کاردرزندگی ومبارزه کارگران، ضرورت داردکه طبقه کارگربه دقت این "قانون کار" جمهوری اسلامی رابررسی کرده وازمحتواومقاصدآن مطلع شود. بایدمعلوم گرددکه آیادرقانون جدید،آن موضوعات اساسی که کارگران رابه مبارزه وسیع علیه جریان ضدکارگری به رهبری توکلی سوق داد، به سود کارگران تغییریافته یااساس مبارزه محفوظ مانده است. درسرسخن بایدگفت، قانون کار جدیدهرچه باشد، صرف انتشارآن منعکس کننده ضربتی است که کارگران ایران به باندتوکلی ومدافعان اووارد آورده اند. کارگران این پیروزی بزرگ راساده بدست نیاوردندونباید ساده ازدست بدهند. ابعادپیروزی درحدی است که رهبران حکومت، حتی پس ازچرخش به راست، به ابطال اجباری ورسمی قانون کارتوکلی تن داده اند. دستاوردمبارزه کارگران به این خلاصه نمی شودکه مهره کثیف وآبروباخته ای بنام توکلی راازوزارت کار بربرکشیدند. کارگران دراین نبردنشان دادندکه بیدارودرصحنه اندوکاربرهران کارگرستیزجمهوری اسلامی سخت وسخت تر خواهدشد.

* * *

توکلی می گفت: "کارفرمابایدمختار باشدکه بهرنحولازم دیدسرمایه حلالش را درجهت توسعه اقتصادی به کاراندازدونباید قیدوبندبرایش درست کرد" (سمینارمدیران صنایع). چون: "خدابرای آزمایش بندگانش به یکی ثروت بیشترمی دهدویکی کمتر... ثروت برای آزمایش است. این فقرهم برای آزمایش است. تابینیم... توی فقرآبروی حودت راحفظ میکنی وصورت خودراباسیلی سرخ میکنی... روزی ازبنده نمی خواهی با ذلت کسب کنی. ماتابع این فکرهستیم" (نشریه اعتصام ۸ آذر۶۱). این ایده ها که ازمنافع کلان سرمایه داران دفاع می کند، مبنای کارمسئولان کارگرستیزجمهوری اسلامی ایران بوده وهست.

مطابق این سیاست وزارت کارعلنا" از ماده ۳۳ دفاع می کرد: "شادرسمینار شوراهای اسلامی تقاضای لغوماده ۳۳راکردید. این صحیح نیست" (توکلی کیهان اول تیر ۶۱). وبه بهانه های پوچ، شوراهای کارگری رامنحل می کرد (بخشنامه دی ماه ۶۰ وزارتکار) وتنهاشورائی را "قانونی" قلمدادمی کرد که رضایت کارفرمای سرمایه دارراجلب کرده باشد، (بخشنامه شهریور۶۱ وزارت کار). وزارت کاربه بهانه اینکه "قوانین الهی" و مسلمات" شوریردارنیست، سندیکاهای کارگران بافنده سوزنی وخیاطی وکفاشی (خرداد۶۱) و۷ سندیکای کارگری تهران (۶ مرداد۶۱) وشماربسیاری ازشوراهای کارگری رامنحل نمود. مطابق همین سیاست، وزارت کار، تعاونی های کارگری راهم متلاشی می کرد. مثلا" "اتحادیه تعاونی های مصرف کارگری اصفهان" راکه ۵۶ تعاونی و۱۴۰هزار کارگررا تحت پوشش داشت، منحل نمود.

طراحان این سیاست، به درستی قدرت کارگران رادرتشکل یافته بودند. کوشش اصلی وزارت کارهم متوجه همین بود. بهمین منظوروزارت کارلایحه "قانون شوراهای اسلامی کارکنان" که به گفته کارگران فقط نام شورارابه عاریت گرفته بود، به مجلس پیشنهادکرد. وقتی در۱۳ مهرماه این لایحه ردشد، قانون کارتماما" ارتجاعی رابیشنهاد کرد.

وزارت کارمی فهمیدکه تحقق اهداف ارتجاعی درگروخلع سلاح کارگران است. توکلی وشرکا به این نکته مهم ومرکزی توجه کامل داشتند: "درقانونی که تهیه شده بود، مساله اتحادیه وسندیکاوکنسرسیوم (منظور کنفدراسیون است) وغیره مطرح شده بودکه با قوانین کاردراسلام تطبیق نمی کرد". (توکلی، تیر۶۱، پانزدهمین کنگره سراسری شوراهای اسلامی)

دراینداوزیرکارهرگونه تغییردرقانون ارتجاعی جودراغیرممکن می دانست وردمی کرد. معاون اوبا صراحت می گفت: "اگرتمام ۴۰ میلیون ایرانی جمع شوندوبگویندایننجا واقعا" ظلم می شودوبایدحرف کارگررا قبول کرد... این (اعتراض ۴۰ میلیون) رانمی توان ملاک گرفت". اماوقتی وحامت اوضاع را دریافت، پذیرفت که امکان اصلاح وجوددارد. با وجود این طبقه کارگر ایران، قانون کار وزیر را زیر پلش گذاشت و خود آقای وزیر را هم از وزارت کار بیرون انداخت.

* * *

امروز که قانون کارتازه ای ارائه شده است و طبقه کارگر ایران تجربه غنی مبارزه علیه قانون کارتوکلی را پشت سرگذاشته است ضروری است که دربررسی کلی یاجزئی قانون کارجدید هم قبل ازهرچیز، پیش بینی های قانون درباره تشکل مستقل کارگران مورد توجه قرارگیرد.

کارگران آگاه میهن ما نیز بخوبی ضرورت توجه به این مسئله اساسی را دریافته اند که قانون کارجدیددرباره تشکل مستقل کارگران چه می گوید؟ درخودقانون آشکارا مشخص شده است که آنچه قانون بنام "شوراهای اسلامی کارگران" نامگذاری کرده است، براصل ۲۶ قانون اساسی منتبی است. شورای کارگری، بمنزله تشکلی ازتشکل مستقل وصنفی کارگران ازبیخ وبن نفی می شودوبا فریبکاری، یک رشته آزاهرم های اجرائی دولت بعنوان "شورای اسلامی کارگران" معرفی می گردد. مطابق ماده ۱۶۷، مجمع عمومی که به اصطلاح میبایست اعضای "شورای اسلامی کارگران"! راانتخاب کند، تمام کارکنان حتی مدیررا دربرمی گیرد. بدینگونه ازهمان ابتداسعی می شودکه شوراهای کارگری به شوراهای کارکنان (اصل ۱۰۴) تنزل یابدوشورای مستقل کارگری به شورای مختلط وابسته وفرمایشی مبدل شودووحدت کارگری آن نفی گردد. در همین راستا، کاندیداهای عضویت شورا باید "صلاحیت" ایدئولوژیک وسیاسی داشته باشند! طبق تبصره "هـ" ماده ۱۷۳، هرکس که حتی گرایش به احزاب وسازمانهای مخالف جمهوری اسلامی داشته باشد، ازانتخاب شدن محروم است. یعنی هیچ آزادیش، میهن پرست ومدافع حقوق مردم حق عضویت در شورا راندارد. هرحق طلبی که با این حکومت وبااقدامات آن مخالفت ورزد، مشمول این محرومیت می شود. تمام کارگرانی که از زندان جمهوری اسلامی آزادمی شوند، همین سرنوشت رادارند.

کدام مرجع قانونی یا "غیرقانونی" بودن این یاآن حزب راتشخیص می دهد. آیا آن حکومتی که قانون اساسی مصوب خودرازیرپا می گذارد، می تواندمرجع "صالح" داوری باشد؟ طبق تبصره ماده ۱۱۰ حتی مسلمانها هم ازتبع، انحصارطلبان درامان نمانده اند. هرمسلمانی نمی تواندعضوشوراباشد، مگرآنها که مثل "فقها" می اندیشند.

پیش نویس برای محکم کاری بیشترماده ضدکارگری ۱۷۳رابا ماده ۱۷۴ تکمیل کرده است. مطابق ماده ۱۷۴، تشخیص صلاحیت کاندیداهای عضویت درشوراد رچهارچوب شرایط ارتجاعی فوق به عهده هیئت ۳ نفری مرکب ازنماینده وزارت کار، نماینده وزارت خانه مربوطه ونماینده منتخب مجمع کارکنان گذاشته شده است. تبصره این ماده می گویدکه صلاحیت نماینده منتخب کارکنان هم بعهده وزارت کاراست! این هیئت وظیفه داردکراتفاقا کسانی ازجنگ" شرایط عضویت فرارکردند، به تورپاندازدوتصفیه کند.

هدف پیش نویس ازایجادموانع فوق آن است که تضمین کاملی برای سرهم بندی کردن "شورا" های فرمایشی دولتی ایجادکند. این هدف به کرات درموادهای ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۶ گنجانده شده است.

پیش نویس به این حدهم اکتفانمی کند، بلکه هیاتی بنام "هیات نظارت برشوراهای اسلامی کارمنطقه"، که یک هیات کاملا" فرمایشی ودولتی است، مافوق این "شوراها" قرارمی دهد. ماده ۱۴۴ به این هیات اجازه می دهدکه به فعالیت شوراهای کارگری نظارت کند. وبه شکایت کارکنان ازشورا رسیدگی کندوعضویت اعضای شورا رالغوکند. مهمترازهمه اینکه هیات اجازه می یابد شورای اسلامی کارواحدهارامنحل کند.

کدام اصل قانون اساسی به وزارت کاراجازه داده است که درامورشوراهای کارگری اینگونه مداخله کند؟ طبقه کارگردرکدام گردهمائی سراسری خود، درکدامیک ازقطعنامه های آن، این حق مسلم خودرابه وزارت کارتفویض نموده است؟ فصول پنجم وهشتم پیش نویس برخلاف اصل ۲۶ و۲۳ قانون اساسی است. این فصول آشکارابرضدمنافع کارگران است. مهمترازآن طبقه کارگرایران مدتهاپیش، درزمان توکلی مرحوم، نظرصریح خودرادرباره اینگونه خودسری وزارت کاراعلام کرده است. آنهاصریحا" اعلام کرده اندکه اختیارشوراها کارگری تنهابه اراده خودکارگران مربوط است نه هیچ نیروی دیگر: "ماشوراهای اسلامی کارخانجات توسط کارکنان انتخاب وشرط باقی ماندن یاکنارنشتن خودرادرگروضایت موکلین خودمی دانیم... پیشنهاد می کنیم، برای اعلام رضایت یاعدم رضایت کارکنان که تنهاشرط کناره گیری یاابقاء شوراهای اسلامی می تواندباشد... تکلیف هر شورا راانتخابات جدیدکارکنان مشخص نماید". (ماده ۹ قطعنامه نخستین کنگره شوراهای اسلامی کارخانجات استان تهران)

کارگران نه تنهامخالف دخالت وزارتکار درشکل ومضمون تشکل هایشودهستند، بلکه باصدای بلنداعلام کرده اند: "وزارت کار بایستی ملجاء ومرجع کسانی باشدکه موردظلم قرارمی گیرندوبیطرفی... به هرعذروبهانه ای نمی تواندموردپذیرش باشد" (ماده ۹قطعنامه انجمن های اسلامی کارخانجات تهران)

ارزش هرقانون کاری دردرجه اول بااین ملاک سنجیده می شودکه تاچه اندازه به طبقه کارگراجازه داده است که سازمان مستقل توده ای خودرا تشکیل دهد، تاچه اندازه فعالیت طبقه کارگررا جهت ایجادوسراسری کردن سازمانهای مستقل خود، خالی ازهرگونه ابهام گوئی، به رسمیت می شناسد. بررسی پیش نویس قانون کارتازه نشان می دهدکه منظورقانون کارجدیدازشوراهای اسلامی کارگری، درحقیقت انهدام تشکل های واقعی کارگری ودولتی کردن آنهاست. ازاین نقطه نظر این پیش نویس بادرجای پای قانون کار آقای توکلی گذاشته است ■

گرانی: غارت بی بند و بار مردم

گرانی پیدا می‌کند. قیمت بسیاری از کالاها هر ماه، و هر هفته همچنان بالا می رود. مردم هر روز احساس می‌کنند که از قدرت خریدشان کاسته می شود و با درآمد ناچیزشان کمتر از قبل می توانند مایحتاج اولیه زندگی خود را تهیه کنند.

اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی اعلام نمود که شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران، در آذرماه سال ۶۲ ۱۵/۸ درصد و در نه ماه اول سال ۱۹/۱ درصد نسبت به دوره مشابه قبل افزایش یافته است. گرچه بانک مرکزی می‌کوشد با دست بردن در ارقام، میزان واقعی تورم را لاپوشانی کند، با این وجود ارقام ذکرشده عمق بحران اقتصادی، افزایش لجام گسیخته قیمت کالاها و تورم فزاینده را به خوبی نشان می دهد.

میزان تورم بمراتب بیشتر از ارقام ارائه شده توسط بانک مرکزی است. قیمت برنج در بازار آزاد به کیلویی ۱۲۰ تومان رسیده است. لبه کیلویی ۵۰ تومان فروخته می‌شود. جدول زیر قیمت چند قلم اجناس ضروری را نشان می دهد:

نوع کالا	قیمت	
لیوان (یک نوع ساده) یکعدد	۳۰۰	ریال
بشقاب	۵۰۰	"
چیت ساده (متری)	۳۰۰	"
شیرآهن (هرکیلو)	۵۰۰	"
عدس (هرکیلو)	۴۰۰	"
لوبیا چیتی "	۴۰۰	"
نخود "	۴۰۰	"
لپه "	۵۰۰	"
سیب‌زمینی "	۲۵۰-۳۰۰	"

گرانی سرسام آور به مساله حاد مردم تبدیل شده است. کمر مردم زیر فشار گرانی خم می شود. تورم، دستمزد اقشار زحمتکش را هر چه بیشتر می بلعد. درحالیکه قیمتها اینطور سرسام آور بالا می رود، دستمزد کارگران و حقوق کارمندان همچنان طی چهار سال اخیر ثابت مانده است. درعوض، تجار بزرگ با احتکار کالا و فروش آنها به قیمت گزاف در بازار، ثروتهای کلانی اندوخته اند. فلاکت و رنج جانکاه ناشی از افزایش افسارگسیخته قیمتها، مردم را به استیصال کشانده است.

جنگ خانمانسوز ایران و عراق، تاثیرات فوق العاده مخربی بر امر تولید و توزیع و بالنتیجه بر افزایش شدید تورم گذاشته است. رهبران جمهوری اسلامی زیر شعار "جنگ مساله اصلی است" بیش از یک سوم بودجه سالانه را به هزینه های کمرشکن جنگ اختصاص داده اند. به گفته نماینده مجلس (نماینده ـ اطلاعات ۳۰ آذرماه ۶۲) "در روز ۳۲۲ میلیون تومان صرف جنگ می‌شود". این ارقام نجومی، بجای اینکه به خدمت تولید و رفاه زحمتکشان درآید، صرف خرید سلاح از کشورهای امپریالیستی جهت کشتار مردم و تخریب مناطق جدیدی از کشور ایران و عراق می شود.

کاهش تولید ملی، در چند سال اخیر نقش زیادی در افزایش تورم داشته است. تولیدات کشور بهیچوجه قادر نیست بخش قابل توجهی از نیازمندیهای جامعه را تامین کند. جمهوری اسلامی بجای برنامه ریزی در جهت افزایش تولید، بسیاری از واحدهای تولیدی را تعطیل و یا متروک و یا تولیدآنها را مختل کرده است.

سیاستهای قشری و تنگ نظرانه جمهوری مبنی بر اخراج و دستگیری عناصر انقلابی و متخصص در واحدهای تولیدیه کاهش تولید کمک می کند. در مدیریت اکثر کارخانجات افراد مبتلی و فاقد تخصص و در برخی موارد عناصر فاسد جاخوش کرده اند.

اختصاص بودجه کلان به هزینه های جنگ و ارگانهای سرکوب، کثرت ارگانهای خدماتی و بوروکراتیک موجب افزایش هزینه های جاری و کمری بودجه شده است، بطوریکه دولت هر سال حدود یک صد میلیارد تومان کمری بودجه دارد و برای جبران آن، لوایح بودجه طوری تنظیم می شود که دست دولت بسوی بانک مرکزی جهت استقراض دراز می شود. بانک مرکزی بعلت نداشتن موجودی کافی مبادرت به چاپ بی‌رویه اسکناس می کند. اسکناس اضافی خود به تشدید گرانی کمک می کند.

در سالهای آخر حکومت وابسته شاه، واردات بطور سرسام آوری افزایش می یافت. بعد از گذشت پنج سال از انقلاب، صادرات کشور نسبت به سال ۵۶ کمتر شده و واردات بطور فوق العاده افزایش یافته است، بگونه‌ای که تخلیه کالاهای وارداتی از بنادر و گمرک کامیون، به معضل جمهوری اسلامی تبدیل شده است و تهیه کامیون نقش "استراتژیک" در اقتصاد ورشکسته کشور پیدا کرده است. به گفته نژاد حسینیان وزیر راه و ترابری: "ظرف پنج ماه اول سال جاری (سال ۶۲) حجم کل وارداتی به ایران بیشتر از ۹/۵۶۶ میلیون تن بوده که با مقایسه با سال قبل ۴/۳۴۲ میلیون تن افزایش واردات کالا داشته ایم (۸۳٪). باید بگوئیم که بزرگترین حجم واردات کشور قبل از انقلاب ۱۷/۲ میلیون تن در سال ۱۳۵۶ بود.

اگر همین روند ادامه یابد در سال جاری ۲۴ میلیون تن وارداتخواهیم داشت. مطابق ارقامی که بانک مرکزی داده، اعتبار نامه‌ای برای ورود کالا بازشده که جمعا تا مل ۱۳ میلیون تن برای پنج ماهه اول سال است. اگر چنین روندی ادامه یابد حجم کالاهای وارداتی به رقمی حدود ۳۱ میلیون تن در سال می باشد" (۲ مهرماه ۶۲) این ارقام نشان می‌دهد که حجم کالاهای وارداتی در سال ۶۲ به رقم نزدیک دو برابر سال ۵۶ رسیده است.

دوره پنج ساله بعد از انقلاب، دوره طلائی برای تجار چپاولگر بوده است. آنان هرچه می‌توانستند مردم را چاپیدند و بر ثروت خود افزودند. انباشت سرمایه تجار بزرگ از محل سود انحصاری و احتکار و گرانفروشی در این سالها در تاریخ رشد سرمایه داری ایران بی‌سابقه است. "در این مدت به یا چهار سال انقلاب افرادی سرمایه‌هایی را بدست آوردند که در ۴۰ سال گذشته بدست نیاورده بودند" (اطلاعات ۶۲/۱/۲۳ ـ حاجتی نماینده آیت الله خمینی در جهاد سازندگی آذربایجان).

تجار بزرگ با تشکیل "تعاونیهای توزیع" امر توزیع کالاهای وارداتی و داخلی را به کمک وزارت بازرگانی به چنگ خود گرفتند و کالاها را در بازار آزاد به قیمتهای چندبرابر فروختند. به گفته هرندی نماینده مجلس "این معنی نظام جمهوری اسلامی نیست که یک نفر جنس ۴۰۰، ۵۰۰ تومانی را به ۱۴ یا ۱۵ هزار تومان بفروشد و بعد در آخر سال بگوید خدا را شکر که زیر برچم جمهوری اسلامی توانسته ایم در مدت یک سال مبلغ ۵ میلیون تومان منفعت داشته باشیم" (اطلاعات ۶۲/۲/۶۰).

از قبل سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی، تنها از محل بودجه دولتی، ۶۰۰ میلیارد تومان نقدینگی به کیسه بخش خصوصی واریز شده است و به گفته بانکی، سرمایه داران ایران تا سال ۶۱، ۲۸۰ میلیارد تومان سود خالص بردند. (اطلاعات ۳ بهمن ۶۲).

بقیه در صفحه ۸

با جمع آوری کمک های مالی

فدائیان خلق را در انجام وظایف

انقلابی خود یاری دهید.

املاک بزرگ مالکان باید بین دهقانان تقسیم شود

مسایل مبارزین چپ و نیازهای جنبش

امروز، ما در شرایطی پیکار می‌کنیم که دشمنان، همه نیروی خود را برای نابودی تمام دستاوردهای انقلاب بهمن بکار گرفته‌اند. ضرورت، اهمیت و فوریت اتحاد نیروهای مردمی برای پیشبرد پیروزمندانه این پیکار، اکنون بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. با اینهمه گروههای مبارز چپ، نیروهائی با آرمانهای سوسیالیستی که بر اساس ویژگی دمکراتیک و مبارزاتی خویش، از دسته بندیهای مائوئیستی و هم اندیشان و همراهان آنها متمایز می‌شوند، و بخش مهمی از جنبش انقلابی کشور ما هستند، همچنانکه برگستگی پیوند خود با روند عینی جنبش مردمی در کشور و جنبش جهانی کمونیستی با فشاری می‌کنند و گرفتار تشدید کشاکشهای درونی و تفرقه گرائی هستند.

برای هیچ انقلابی صادقی، مشاهده این رویدادها نمی‌تواند ناسف آور نباشد. گروههای چپ، خود مسئولیت اصلی را در برابر ادامه این رویدادها بر عهده دارند. آنها با بدست کم با بررسی آزمونهای چندساله پس از انقلاب بهمن و بهره گیری از آموزشهای بسیاری که در جنبش انقلابی ما اندوخته شده است، به تلاشی جدی برای حل این مشکلات بپردازند. سازمان فدائیان خلق ایران سهم خویش پیگیرانه می‌کوشد تلاشهای رهجویانه نیروهای مبارز را تقویت کند و در مبارزه برای پایان دادن به تفرقه و تفرقه گرایی که این نیروها گرفتار آمده‌اند، شرکت نماید.

پراکندگی به سود کیست؟

شنیده می‌شود که دسته تازه‌ای از این یا آن گروه "انشعاب" کرده است. برای چه؟ هیچکس و قبل از همه، خود کسانیکه "انشعاب" کرده‌اند هرگز نمی‌توانند ضرورتی برای آن بیابند. البته اغلب جوانانی از پیش آماده هستند تا "مواضع" "جدید" را "توضیح" دهند. اما گاهی پیش آمده است که عمر گروه منشعب شده از مدت زمانی که برای مطالعه و بررسی توضیحاتش لازم است، کوتاهتر بوده است. کسانی، گروه خود را "بحران" زده، "چپ رو"، "راست رو" و غیره معرفی می‌کنند و "راه حل" را در این می‌بینند که "انشعاب" کنند. اما آنها نیز پس از انشعاب در نخستین گام با "چه باید کرد" و "از کجا باید آغاز کرد" روبرو می‌شوند و باز گروه جدید خود را در "بحران" و دچار "بیماری چپ روی" و با "انحراف رویزیونیستی" تشخیص می‌دهند و نتیجه هم از پیش معلوم است: انشعاب

آیا کسانیکه از این اقدامات دفاع می‌کنند با به آن تن می‌دهند، اندیشیده‌اند که با مدد دستاورد این "انشعاب"های بیشمار و تفرقه گرائیها، جز ضربه به خود گروههای مبارز و آسیب رساندن به مجموع جنبش انقلابی چه بوده است؟ امروز تجارب گوناگونی در این زمینه وجود دارد که مبارزین می‌توانند از آنها بهره مند شوند.

مهمتر و آموزنده‌تر از همه در سالهای پس از انقلاب انشعاب اقلیت از سازمان ماست. آیا آن رفقای قدیم ما، آن مبارزین صادق که در صفوف اقلیت فعالیت می‌کنند پس از انشعاب توانستند "مسائل و مشکلات"ی را که پیش روی خود می‌دیدند "حل" کنند؟ ما از این مبارزین می‌پرسیم: آیا با این انشعاب، سازمانی بدون "بحران" درست کردید؟ پیوند خود را با مبارزات مردم تحکیم کردید؟ بر نقش و حضور خود در جنبش کارگری و در میان کارگران ایران افزودید؟ نقش نیروهای چپ را در چهارچوب جنبش خلق گسترش دادید؟ به تئوری و سیاست مارکسیست – لنینیستی بدون لغزش دست یافتید؟ پاسخ همه این پرسشها به شدت منفی است. شما در کنگره خود اذعان کردید که "انشعاب" زودرس" بود. ما نمی‌گوئیم "زودرس" بلکه می‌گوئیم نادرست و بسیار زیان بار بوده است. آنچه مورد مخالفت شما بود، یعنی روند تکوین فکری فدائیان خلق در عرصه ایدئولوژی و خط مشی، پس از انشعاب نیز در صفوف شما شروع به رشد کرد.

اقلیت نه تنها به هیچیک از آرزوهای خود با انشعاب جامه عمل نپوشاند، بلکه "بحرانی" که می‌خواستند با انشعاب از چنگ آن رها شوند، پس از انشعاب چهره واقعی خود را نشان داد. با اینهمه، بازگشائی پیدا شدند که زیر علم "بحران در جنبش کمونیستی" و چیزهای عجیب دیگری از این دست، به دفاع از "تفرقه و انشعاب برخاستند و" انشعاب" کردند.

در مورد طرفداران "فراخوان کنگره" که در ۱۶ آذر ۶۰ اعلام موجودیت کردند، مساله از این هم بی معناتر است. براستی هم شگفت آور است که کسانی اعلام کنند بخاطر "وحدت اصولی" انشعاب می‌کنند! تلاشهای رهبران انشعاب که می‌خواستند بر پایه ضدیت با جزب توده ایران خط مشی سیاسی جدیدی در برابر "خط مشی اکثریت" ارائه دهند، هنوز به هیچ جائی نرسیده است. کسانی از مردم که این "انشعاب" با طلاع آنها رسید هرگز نفهمیدند که این گروه کدام راه جداگانه ئی را، راهی که راه مشترک توده‌ایها و فدائیان نیست، فرا روی خود قرار می‌دهد؟ کسانی که روز ۱۶ آذر یکباره در برابر سازمان خود صف کشیدند. آیا واقعا بدون زیر پا گذاردن وجدان علمی و انقلابی می‌توانند، همچنان پای این "انشعاب" صحه بگذارند؟ سازمان فدائیان خلق ایران امروز هم مثل آنروز که انشعاب اعلام شد انتظار دارد که این جدائی پایان بگیرد و رفقائی که بنا به دلائلی کاملا" بی اساس صفوف سازمان خود را ترک کرده‌اند، به سازمانشان برگردند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق بارها و بارها اعلام کرده است، این "انشعاب"ها و تفرقه گرائیها، "راه حل" هیچیک از مسائل مردم زحمتکش ما نیست. این گونه انشعابها، عوارض و پیامدهای یک بیماری و انحراف خطرناک است که تیشه بر ریشه مبارزین "چپ" می‌زند و اساس موجودیت آنان را بمثابه یک جریان انقلابی مورد تهدید قرار می‌دهد. کسانی که به اینگونه گرائیها تن می‌دهند، بر سرشاخه نشسته و بن می‌برند.

تفرقه گرایی در دیدگاه مبارزین چپ نسبت به اتحاد نیروهای دمکراتیک و مردمی نیز، همینگونه ویرانگر بوده و پیامد بسیار زیان باری دارد. آنها اغلب، بجای اینکه مسئولانه به جستجو و شناخت هدفها و خواسته‌های مشترک نیروهای مردمی برآیند و این وجوه مشترک را برای نزدیکی نیروها مورد تکیه و تاکید قرار دهند و بر همین پایه برای اتحاد نیروهای رزمنده خلق مبارزه کنند، در بدر در جستجوی "تضاد" و "اختلاف" هستند، تا آنها را علم کنند و از این "تضادها" و "اختلافات" در عالم خیال، دیوارچین بین نیروهای انقلابی و مردمی بکشند. این نیروها اغلب دهها شرط برای کمترین همکاریها با دیگر نیروهای مردمی قایل می‌شوند و تشکیل جبهه، و هر نوع ائتلاف با دیگران را مشروط و شرط اصلی آنرا هم در عمل تامین رهبری خود شان تعیین می‌کنند. این نیروها "سرکردگی" در جبهه متحد نیروهای خلقی را به یک امر ارادی و فرمایشی و حتی به یک پیش شرط تبدیل می‌کنند، باید پرسید کدام سازمان سیاسی علاقه و آرزو ندارد که خود در راس جبهه متحد نیروهای مردمی قرار گیرد؟ روشن است که همه سازمانهای سیاسی چنین تمایلی دارند و برای آن نیز مبارزه می‌کنند. اما اگر هر یک بگویند که رهبری ما، رهبری ائتلاف ما شرط تشکیل جبهه است، اگر آنها برای مردم و نفوذ و نیروی توده‌ای در تعیین سرکردگی جبهه نقش قائل نشوند، اگر رهبری جبهه را امری ارادی و فرمایشی بشناسند آیا دیگر راهی برای تشکیل جبهه باقی می‌ماند؟ بدیهی است که پاسخ منفی است و در چنان صورتی، نتیجه مبارزه هم منفی است.

جدایی از جنبش توده‌ها

می‌پرسیم آیا این همه "انشعاب" در میان مبارزین چپ موجب انشعابی در صف توده‌های مبارز شده است؟ آیا آن "خط و مرز"هایی که اینطور نیروهای چپ را دسته دسته می‌کند تاکنون به صفوف توده‌ها راهی یافته است؟ آیا خود مبارزین چپ می‌توانند انتظار داشته باشند که این دسته بندیها بازتاب ذهنی و عینی در میان توده‌ها بیابند؟ پاسخ منفی است. اساسا" مسائل مورد بحث و مناجره این مبارزین برای توده‌های مردم ناشناخته اند و مسایل آنها نیستند. نشناختن روند و منطق مبارزه مردم و پیوند ندادن و هماهنگ نکردن پیکار خود با آن سرچشمه ایست که انبوه کجرویها از آن می‌جوشد.

سخن همیشگی ما با گروه‌هائی مانند اقلیت "سازمان چریکهای فدائی خلق" راه کارگر، و همراهان آنان در اساس این بوده، درست است که شما آرزوی جز آزادی و خوشبختی مردم ندارید، اما با کارفعال توده‌ای، به کارفعال سازمان گرائه در میان زحمتکشان نمی‌پردازید.

مبارزین چپ برای اینکه آرزوهای مردمی خود را به مردم بشناسانند، نخست باید آرزوها و خواستهای واقعی توده‌ها را درک کنند. آرزوی دستیابی به سوسیالیسم آنهم در کوتاهترین زمان ممکن آرزوی والایی است اما نگاه کوتاهی به واقعیت‌ها نشان می‌دهد که هنوز تا روزی که بهترین آرزوهای مبارزین چپ، توده‌ای شود و آگاهی سوسیالیستی راهنمای حرکت مردم گردد، راه دشواری در پیش است.

مبارزین چپ باید به کم و کیف برآیند عمومی مبارزات مردم توجه کنند و برای تعیین شعار و اتخاذ تاکتیک واقعا" و نه در حرف، آنرا مبنا قرار دهند. گرایشی که می‌کوشد مستقل از چند و چون آگاهی و فعالیت توده‌ها حداکثر خواست خود را به عنوان شعار روز مطرح سازد، نه تنها مو دتائید و تمجید مردم قرار

بقیه در صفحه ۷

مسایل مبارزین چپ ...

بقیه از صفحه ۶

نمی گیرد، بلکه مردم با آن احساس بیگانگی می کنند. رهبران جنبش کمونیستی بارها و بارها گفته‌اند و آزمون همه انقلابها نیز ثابت کرده است که توده ها تنها آن شعاری را از آن خود می دانند که آنرا بفهمند و با مبارزات خود منطبق بدانند. تنها شعارهائی که واقعا با سطح رشد آگاهی و مبارزه توده ها هماهنگ است، در مبارزه توده ها جا باز می کند و به شعار آنان بدل می شود. شعارهائی که مردم میبایست کردآنها بسیج شوند و برای تحقق آنها مبارزات واقعا موجود خود را پیش ببرند. باید بیان فشرده خواستهای زنده خود آنان باشند. مساله سازماندهی حرکت و مبارزه عملا" موجود مردم است نه سازماندهی یک ماجرای خیالی و ذهنی برای انان یا بنام آنان!

بیگانگی با تئوری و برنامه جنبش جهانی کمونیستی

"مبارزین چپ همواره" می گویند که مسائل را" در پرتو مارکسیسم - لنینیسم" باید حل کرد. اما آنها با مارکسیسم - لنینیسم خلاق، یعنی با تئوری و منش مشترک جنبش جهانی کمونیستی حداقل بیگانه و در بسیاری موارد در ستیزند. چنانچه این مبارزین به مارکسیسم - لنینیسم خلاق مجهز بودند، مساله اساسا به گونه دیگر پیش می آمد و در آن صورت مبارزه توده ها برای آنان اهمیت ویژه خود را می یافت، روند و منطق این مبارزه بدرستی شناخته می شد و راه هماهنگی و پیوند با آن هموار می شد. اما اکنون چنین نیست. گروههای مبارز مورد نظر اگرچه بطور کلی آرمانهای طبقه کارگر را می ستایند و بطور نابکسان و بالقوه هر یک دارای استعدادی برای شناخت و گزینش اندیشه و منش واقعی طبقه کارگر هستند، اما بدلیل جدایی شان از مبارزات توده ها، بدلیل اینکه در موقعیتی قرار نگرفته اند که به حل مسایل واقعی مبارزه مردم بپردازند اغلب در دایره همان خطاهای قدیمشان گرفتارند.

مارکسیسم - لنینیسم بر پایه بررسی و جمعبندی روندهای عینی، در پیوند با مبارزه واقعی که طبقه کارگر و نیروهای مردمی در سراسر جهان پیش می برند و با جذب خلاقانه ثمر علم و فرهنگ مترقی پیوسته تکامل می یابد و تازه و تازه ترمی شود. این حاصل کار مشترک همه کمونیستهای دنیا است که در سراسر جهان، در مبارزه بخاطر صلح، استقلال، دموکراسی، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم شرکت داشته و در راس این مبارزات قرار دارند. جنبش جهانی کمونیستی همواره بر تئوری و برنامه مشخص و مشترکی برای برخورد با روندها و روندهای انقلابی جهان و رهبری جنبش انقلابی مجهز است. تئوری و برنامه مشترک جنبش جهانی کمونیستی پایه ای است که گردانهای کمونیست و کارگری همه کشورها را یاری می کند تا روندهای مبارزه را در کشور خود بشناسند و استراتژی - تاکتیک مناسب جامعه خود را به درستی و طبق یک اصول روشن پایه ریزی و تنظیم کنند. اسناد گردهمایی های احزاب کمونیست و کارگری در سالهای ۶۰-۶۹ که توسط سازمان ما ترجمه و انتشار یافته است، آن اسناد برنامه ای هستند که جمعبندی مشترک و منش عمومی کمونیستهای جهان را در روزگار ما توضیح می دهند.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در تکامل و ارتقاء تئوری و برنامه جنبش جهانی کمونیستی و در تهیه این اسناد برنامه ای نقش درجه اول داشته و دارد. برخی از مبارزین چپ، علیرغم شعارهای پرشور خود در ستایش از مارکسیسم - لنینیسم، حتی مطالعه یکبار این اسناد را نیز بر خود ممنوع و حرام دانسته اند و با خیال برپا کردن یک "جنبش کمونیستی" دلخواه خود، با جنبش کمونیستی جهانی واقعا موجود برخورد ستیزه جویانه و بی فرجام خود را ادامه می دهند و خصوصا در این تلاشند که با "مرزبندی مشخص" با حزب کمونیست اتحاد شوروی هویت خود را "مشخص" کنند! هر گروه و هر اشعاب تازه ای از یک گروه و گاهی حتی یک آدم به تنهایی بخود اجازه می دهد که راه و رسم مشترک کمونیستهای جهان را مردود اعلام کند! و مدعی شود که این اوست که حتما برای اولین بار می خواهد راه و رسم "کمونیستی" را بگرسی بنشاند و ...!

طبیعی است کسانی که زیر پرچم مارکسیسم نظر مشترک کمونیستهای جهان را کنار می گذارند و به تنهائی می خواهند "مارکسیسم - لنینیسم" را تفسیر کنند و تنها خود را مرجع خود می دانند، در کلاف خطرناک باورهای ذهنی اسیر می شوند. اندیشیدن به سوسیالیسمی متفاوت با سوسیالیسم واقعا موجود، تلاش برای برپا کردن یک "جنبش کمونیستی" جدا و در برابر جنبش جهانی کمونیستی و تکیه کردن به مارکسیسمی سوای آنچه اندیشه و برنامه جنبش جهانی کمونیستی را پی می افکند و در آن متبلور می شود همانا بنیان کج و سرچشمه گل آلودی است که جز با اصلاح آن، به هیچ شکلی نمی توان به گرفتاریهای مبارزین چپ پایان داد.

ما و مبارزین چپ

مسائل مبارزین چپ، جزیی از مسائل جنبش انقلابی ماست و می باید در رابطه تنگاتنگ با نیازهای جنبش حل شود. این نیازها باید شناخته شوند، حلقه های اصلی آن تشخیص داده شود و در حل مسائل جنبش مورد تاکید قرار گیرند. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تاکید دارد که امروز، مبارزه در راه اتحاد نیروهای مردمی در جنبش ما، وظیفه ای مبرم، بنیادی و تاخیر ناپذیر است. ما مبنا به مسئولیتی که در جنبش انقلابی کشورمان برعهده داریم، بنا بر اهمیت و فوریتی که برای اتحاد همه نیروهای میهن پرست و مردمی، خصوصا مدافعین استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی تشخیص می دهیم و بر پایه هدفهای مشترک بسیار مهم و متعددی که وجود دارد در راه نزدیک کردن و اتحاد عمل و اتحاد هرچه گسترده تر نیروهای مبارز و مردمی می کوشیم.

گروههای مبارز چپ جای مشخصی در چهارچوب اتحاد نیروهای مردمی دارند. آنها باید متناسب با همین امر در راه اتحاد عمل با سایر نیروها واقعا و بطور موثر پیکار کنند. ما می توانیم مبارزه در این راه را به حلقه اصلی مبارزه برای از میان بردن بسیاری از گرفتاریها و پراکندگیها مبدل کنیم. اقلیت، راه کارگر، اشعاب ۱۶ آذر و دیگران علیرغم همه اختلاف نظرها، بر سر برخی از مسایل عمده با سازمان ما دارای مواضع مشترکی هستند، مبارزه علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا برای تامین استقلال همه جانبه کشور، مبارزه علیه نظام غارتگر سرمایه داری و بزرگ مالکی به منظور تامین عدالت اجتماعی و رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان، مبارزه علیه دیکتاتوری و استبداد به منظور تامین آزادیها و حقوق فردی؟ مبارزه علیه حکام راست جمهوری اسلامی که در راه تحکیم نظام غارتگرانه سرمایه داری، حفظ وابستگی کشور به سیستم جهانی امپریالیستی، سرکوب نیروهای میهن پرست و انقلابی و لگدکوب کردن آزادیهای فردی و اجتماعی گام برمی دارند. آماجهای بنیادین و مهمی هستند که میان ما مشترک است. هیچ پیش شرطی نمی تواند و نباید اتحاد عمل و همکاری نیروهایی را که در این مبارزات شرکت دارند مانع شود یا با اختلال روبرو سازد. ما بکارگرفتن همه امکانات مناسب، برای حل مسایل و حرکت در سمت آماجهای جنبش را لازم و ضروری می دانیم. بنا بر همه باهم هرچه پرتوان تر در راه اتحاد نیروهای خلق در جبهه متحد خلق پیکار کنیم ●

ناخدا افضلی و یاران اعدام شدند!

بقیه از صفحه ۲

فرماندهان شاه دوست حتمی است. چه کسانی جز جانبازان و برپا زانی از تبار روزبه ها، سرهنگ سیامک ها و میثربها می توانستند باشند؟ افسرانی که در بطن نظام آمریکایی ارتش شاه، راه و رسم وفاداری به مردم را پیشه کردند، بر امتیازات و پاداشهای شاه پوزخند زدند، چشم به مدارج و "نعمات" اهدائی شاه بستند، در اردوگاه ظلم و ستکاری علیه ستم و ظلم شوریدند، اطاعت کورکورانه را در ارتش درهم شکستند و راه واقعی و انسانی خدمت به میهن و هم میهن را در دامن توده ها فراگرفتند و با اهدای خون پاک خود برای توده ای خود وفادار ماندند. افسرانی که سپاس و احترام خلقی قهرمان را برانگیختند. مردم ایشان را فرزندان لایق خود می شناسند و همانگونه که به نقش آنان در به پیروزی نشاندن انقلاب ارج می گذارند، تلاش ایشان را در سرکوب ضد انقلاب و بویژه جانبازیهای آنان را در دفع تجاوزات ضدام به خاک میهنمان، هرگز فراموش نمی کنند. نام هر یک از این افسران میهن پرست و وفادار به مردم با قهرمانیها در راه دفع تجاوز ضدام همراه است. و در این میان نام ناخدا بهرام افضلی فرمانده نیروی دریائی و سرهنگ هوشنگ عطاریان افسر شجاع و مدیر نیروی زمینی، بیشتر بر لوح فعالیت انقلابی ارتشیان مبارز می درخشد. زمانی که افسران مرتجع و سلطنت طلب، خاک کشور ما را در اختیار ارتش ضدام می گذاشتند، چه کسی جز این میهن پرستان آشفتگیها را رفع کردند و پیش افتادند تا با امید کامل برای آزادی میهن تجاوزات را درهم شکنند؟

توده نظامیان در نیروی زمینی، دریائی و هوائی بخوبی به نتیجه فعالیتهای این افسران میهن پرست در تقویت خط انقلاب در ارتش و مقابله با تبلیغات افسران مرتجع و شاه دوست، واقف هستند. حرمت انقلابی آنان را جاودانه پاس می دارند. همه می دانند که دانش نظامی و فن رهبری این افسران انقلابی بطور کامل مصروف حفظ و تحکیم انقلاب بوده است. تصادفی نیست که آنان درست در میدان پرتب و تاب دفاع از استقلال میهن و دستاوردهای انقلاب به درجات بالای نظامی رسیدند و فرماندهی یافتند. امروز از نظر مقامات جمهوری اسلامی، خادمین به مردم "خائن" قلمداد می شوند. چرا که خود راه خیانت به مردم را در پیش گرفته اند. حکومت با اعدام این انقلابیون بار دیگر خصومت خود را با راه مردم و دوستداران مردم به ثبوت رساند. حکومت با تبلیغات زهرآگین علیه این افسران و علیه حزب آنها می کوشد تا راه و روش و سیاست حزب توده ایران را در نظر مردم مخدوش کند و راه و روش و سیاست سرمایه داران و دشمنان مردم را تطهیر کند. حکومت با اعدام این افسران مردم دوست آشکارتر از همیشه نشان داد که قصد دارد راه دوستی با امپریالیستها را با پیکرهای خونین کمونیستها و دیگر انقلابیون و میهن پرستان مفروش کند.

حکومت بر آن است تا با توسل به سیاست شلاق، زندان و اعدام در مورد نظامیان، اطاعت کورکورانه را به ارتش بازگرداند.

راه رشد فکر انقلابی را در میان ارتشیان ببندد. اما مردم دوستی، ترقیخواهی و میهن پرستی راه خود را در صفوف نظامیان باز می کند. امروز و فردا و فرداهای دیگر، باز هم روزبه ها از ارتش سر برمی آورند. همه نظامیانی که قلبشان با مردم است خاطره این افسران میهن پرست را فراموش نمی کنند، بلکه اردهائی به دهائی دیگر بازگو می کنند. اندیشه ای را به اندیشه ای پیوند می زنند، با زسینه سپر می کنند، می رزمند و صدها صدف چون آوران و قهرمانان پررهرو خواهد ماند. مردم حرمت فرزندان نظامی خود را پاس می دارند و نام افسران شهید را در کنار یاران قدیمشان در قلب خود جای خواهند داد ●

حزب جمهوری اسلامی و فعالیت درمیان نیروهای مسلح

مثلی است معروف که می گوید آنچه را که برخودنمی پسندی ، بردیگران مپسند. اما مقامات جمهوری اسلامی این ضرب المثل را برعکس می فهمند.

درجریان محاکمات فرمایشی نظامیان میهن پرست ، دادستان وحاکم شرع محکمه همه تلاش خود را کردند تا به اصطلاح " گناه کبیر " این متهمین، یعنی نقض دستور آیت الله خمینی درباره منع فعالیت سیاسی نظامیان وعضویت آنها در احزاب را اثبات کنند. همزمان با این تلاشها ، ری شهری طی یک مصاحبه رادیوو تلویزیونی اعلام کرد که سازمان ما بخاطر به اصطلاح عدول ازهمین فرمان ، منحله اعلام خواهد شد. درست یکماه قبل ازمحاکمات فرمایشی واین مصاحبه گدائی ، فرماندهی کل سپاه پاسداران اطلاعیه ای را درمجله پیام انقلاب ۱۹ آذرماه سال ۶۲ درج کرد که جزجواز فعالیت حزب جمهوری اسلامی بین نظامیان نام دیگری ندارد!

اصل مطلب در این اطلاعیه نه ماده ای بلامانع بودن رابطه ایدئولوژیک وسیاسی وارتباط نظامیان با حزب جمهوری اسلامی است. اگرچه بهتر آن تشخیص داده می شود که به آنها خود را عضو حزب معرفی بکنند و نه حزب عضویت آنان را آشکار نماید! طبق این اطلاعیه " رفت وآمد" نظامیان در مراکز حزب جمهوری اسلامی وشرکت آنها در جلسات عمومی که ازطرف حزب برگزار می شود، " هیچگونه مانعی ندارد" همچنین، " شرکت (نظامیان) در کلاسهای آموزشی کسانی که شخصیت (اجتماعی) آنها برشخصیت حزبی آنها غلبه دارد (کدام یک ازرهبران حزب جمهوری اسلامی ومسئولان حکومت اینطورنیستند؟!) ، مانند رئیس جمهور (دبیرکل حزب جمهوری اسلامی) ورئیس مجلس شورای اسلامی (نظریه پرداز وچهره برشناس رهبری حزب ...) ومانند آنها بلامانع است. "وبالاخره" البته ممکن است افرادی (پاسدارانی) که درگذشته درسازمان ویاحزبی بوده اند، براساس شناختی که ازهم دیگر دارند دریک نقطه باهم کارکنند ویکدیگر را جذب نمایند و..." وبه زبان تشکیلاتی یعنی حوزه تشکیل دهند ومحفل حزبی بسازند؟

قلع وقمع نظامیان میهن پرست ازیک سو وصدور این اطلاعیه ازسوی دیگر بخوبی نقشه وسیاست حکومت را درمورد فعالیت سیاسی نظامیان افشاء می کند.

اصولا" آماج عمده" فرمان" سال ۶۰ آیت الله خمینی ازهمان ابتدا هم ، منع فعالیت نظامیان در احزاب وسازمانهای انقلابی بود. این حکم درعمل بمثابه اتخاذ استراتژی تهی کردن ارتش ازنظامیان ترقیخواه و میهن پرست بود. بدنبال این اقدام بودکه موج اخراج ها و" پاکسازی" ها ابتدا ارتش وبعدها سپاه پاسداران را فراگرفت وهمزمان باآن ، تحت لوای " بازسازی" استمالت از افسرانی که سابقه فعالیت مستمرضدانقلابی داشتند شروع وافسران شاهدوستی که پس از انقلاب ازنیروهای مسلح کنارگذاشته شده بودند، دستگیری وزیرشکنجه بردن عده ای ازمیهن پرست ترین نظامیان به دلیل طرفداری آنان ازاندیشه های مردمی حزب توده ایران مرحله بعدی استراتژی تهی کردن ارتش ازپرسنل انقلابی بود وچندی پس ازآن بودکه خبرتصفیه وبرکناری عده ای ازفرماندهان مسلمان وفاداربه آرمانهای انقلاب درسپاه پاسداران بگوش رسیدواینک زمامداران حکومتی پس ازتصفیه های تندو خونین نظامیان را مطمئن می سازندکه حضور آنها درا حزاب ودسته جات " خودی " هیچ مانعی ندارد. البته حضورنظامیان شاهدوست وآمریکایی هم مدتهاست که تضمین شده است.

بدین ترتیب کاملا فاش می شودکه منظوراصلی ازگزینش این استراتژی، به هیچ وجه تحقق این امرخیالی نبوده که ارتش ونیروهای مسلح درعرصه سیاسی نقش نداشته باشند. منظور آن بوده که نظامیان میهن پرست کنارگذاشته شوندونیروی مسلح به وسیله بلاراده سرکوب مبارزات سیاسی مردم بدل گردند.

نسبت رهبران جمهوری اسلامی این بوده که سپاه پاسداران به بازوی مسلح حزب حاکم ، تبدیل گرددوارتش درخدمت پشبرد اهداف آن قرارگیرد.

این امرکه گویا نیروهای مسلح باید مستقل ازطبقات واقشارجامعه وسازمانهای سیاسی آنها باشند ، سخن حکامی است که میخواهند دربرابرمردم بازوی مسلح خودرا نگهدارند ومطیع نگهدارند. این حرف بی پایه و دروغ ، بارها وبارها درطول تاریخ ازسوی حکومتهای ضدمردمی وغیرمردمی پیش کشیده شده است. محمدرضا شاه هم می گفت که ارتش را با سیاست و احزاب سیاسی کاری نیست ، اما درهمان حال همه نیروهای مسلح را درخدمت اهداف خودو ارتباطش قرارمی دادودهها بارهم آنرا علیه مردم بکارگرفت. دوستان صمیمی زمامداران جمهوری اسلامی درپاکستان وترکیه هم ، همین راتکرارکرده اند. ژنرال ضیاء الحق زمانی می گفت ارتش باسیاست کاری ندارد ووقتی هم که توسط ارتش،قدرت ازنوع آمریکایی را بدست گرفت ، بازگفت که ارتش به سیاست نمی پردازد وفقط " امنیت" را تامین می کند! حرفها واعمال ژنرال اورن هم دقیقا" روشن ضیاء الحق پاکستانی است! درموارد مشابه دیگرهم ،وضع همین است! درطول تاریخ، تنها حکومتهای مردمی ونیروهای مردمی بودندوهستندکه صادقانه وآگاهانه این اعتقاد را درمیان توده مردم ونظامیان اشاعه می دهندکه ؛ ارتش هرگز نمی تواند ازطبقات اجتماعی، سیاستها و ایدئولوژی های آنها واحزاب وسازمانهای سیاسی آنها جدا باشدونبایدهم جدا باشد.

تجربه تاریخی کشورخودماهم دقیقا موید این امراست .دربرابررضاخان میربنج در راس قزاقهای طرفدارانگلیس، کلنل محمد تقی خان پسیان، این افسرآزاده واستقلال طلب حضورداشت . دربرابرزاندارمهای قلدر رضاشاه، سرگردابوالقاسم لاهوتی سربلند کرد. درصفوف نیروهای مسلح پس ازشهریور ۲۰، ازیک سومیهن پرستان قهرمانی چون روزبه ها ، سیامک ها ، وکیلی ها وافسران ملی گرایی چون ممتاز وافشارطوس وازسوی دیگرنظامیان خائنی چون زاهدی ها ونصیری ها و...به چشم میخورند . اویسی ها وازهاری ها ودرمقابل آنان جانبازان لویزان ، نظامیان قصاب ۱۷ شهریورودربرابر ، سربازانی که گلهای اهدائی مردم راهمچون نشان افتخار به سینه نشاندند.درمقابل خروداد و کاردوفادار به سوگندآمریکائی، همافران قهرمانی که ازبرسقوط رژیم سلطنتی را به صدادرآوردند. پس ازانقلاب هم دربرابر درباداران مدعی هاکه درکشاندن مجدداً یران زیرسلطه آمریکایی تابی می کرد، میهن پرستی چون ناخدا بهرام افضلی ودربرابرکودتاچیان توزه وباقری ها،افسرشریف ولایقی چون عطاریان دیده میشود. هم اینک نیزآن دسته ازارتشیان میهن پرست راکه براه مردم وفادارمانده اند، به غل وزنجیروپای چوبه اعدام می کشند.

درسپاه پاسداران هم ،پاسداران انقلابی درتیغ تصفیه قرارمی گیرند. اما درهمان حال،سکانفرماندهی ارتش باتعجیل تمام به شاه دوستانی که اکنون چاته بله قربان گویشان زیرانبوه ریش پنهان شده است ، سپرده می شودوزمام امور درسپاه بیش ازپیش دست نمایندگان تجارعمده فروش وگردانندگان میدان تهران می افتد.

باتوجه به اینها باید پرسیدکه حکومت بدنبال فریب چه کسی است !؟ مگرمردم ما به اعتبارتاریخ غنی خودوبویژه تجارب گرانقدرسالهای اخیرنمی دانندکه نیروهای مسلح جزء لاینفک جامعه اندونمی توانندخارج ازمیدان تاثیراحزاب وسازمانهای سیاسی جامعه باشند؟ زمامداران جمهوری اسلامی،نه اینکه درسهای تاریخ راحفظ نیستند ویا واقعیت رانمی فهمند، بلکه آنها خودرا به نفهمی می زنندتا به آماجهای نامردمی خود برسند.مگرمدورهمزمان حکم قلع وقمع نظامیان میهن پرست ودوستدارمردم درارتش وجواز"بلامانع بودن" فعالیت حزب جمهوری اسلامی درارتش به اندازه کافی ازنقشه ها پرده برنمی دارد؟ بهرصورت هیچ حواری، نظامیان را ازآن امثال حزب جمهوری اسلامی نخواهد کردوهیچ ممنوعیتی هم راه گسترش اندیشه وپیکارمردمی رادرمیان نظامیان نخواهدبست . قطعا" روشن است که نظامیان میهن پرست ووفادار به مردم بااالهام ازنیروهای انقلابی وترقیخواه ، خودرا جهت خدمت به مردم خویش، تجهیز خواهندکرد.

نظامیان میهن پرست درشرایط کنونی باروشنی بازهم بیشتری آرزوها وخواسته های خودرا درسازمانها واحزاب ترقیخواه منعکس خواهند دید●

گرانی : غارت بی بندوبار مردم

بقیه ازصفحه ۵

جمهوری اسلامی برای به اصطلاح مبارزه با احتکاروگرانی معتمدین بازار، را موظف کرده است تا درجریان این " مبارزه فرسایشی " به دادسراهای صنفی کمک کنند. "درضمن در جهت کارایی هرچه بیشتروبهترمسائل صنفی دادسراها که بیشترجنبه فنی دارد، قراراست باهماهنگی برادران بازاری متعهدواصیل برای اظهارنظردرپرونده بازپرسی استفاده کنیم. دراین زمینه طرحی تهیه شده است که خودآنها ازبدوتشکیل پرونده تاآخرناظربر جریان بوده...»(اطلاعات ۱۲ دی ماه ۶۲) . بدینوسیله جمهوری اسلامی مبارزه با احتکار وگرانی وگرانفروشی رابدست تجارمحترم و متعهد! داده است تاهرچه بیشترمردم را بجان پندوفروشنده های جزء راقربانی سودهای کلان خودکنند. دادستان ویژه امورصنفی (غلام رضاکلهر) برای تکمیل این سناریو اعلام کرده است که برای طرح کنترل قیمت کالاها اکیپهایی موسوم به " گشت انصارالله " تشکیل داده است. رهبران جمهوری که ازعملکرد گشتهای " ثارالله"، " جندالله" و... در سرکوب نیروهای انقلابی رضایت دارند، این بار برای تامین غارت تجاربزرگ باچماق سرکوب به سراغ فروشندگان جزء رفته اند.

سیاستهای جمهوری اسلامی تنها درجهت تشدیدبحران اقتصادی است وریشه گرانی هم درهمین سیاستهاست. برای مقابله باتورم وگرانی دم افزون درکشورباید باغارتگری بی بندوبارسرمایه داری وباسیاستهای ضدمردمی مبارزه کرد●

کار
ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
فروردین ماه ۱۳۶۳ – دوره دوم
سال اول – شماره ۲ – صفحه ۹

"تجار محترم" و مسألهٔ مالیاتها

وضع مالی حکومت بحرانی است. دولت یکی از راههای برون رفت از بحران را در اجرای سیاست مالی جدید میداند. اما برنامه مالیاتی دولت بلافاصله بیکی از موارد اختلاف درون دستگاه حکومت تبدیل شده و درگیری درون حکومت را دامن زد و حتی نیروهای حکومت را به جبهه‌گیری آشکار علیه یکدیگر کشاند. درگیری در واقع حول این موضوع مهم متمرکز شده بود که چه کسانی رقم اصلی مالیات را خواهند پرداخت؟ ثروتمندان و میلیاردرها و یا "بازاریها و تهیدستان"؟ طبیعتا تامین رضایت "بازاریان محترم" این "استوانه های جمهوری اسلامی" در مرکز توجه همگی بوده است. کار این منازعه به آنجا کشید که آیت‌الله گلپایگانی طی فتوایی که در بازار و مساجد وسیعا پخش گردید، پرداخت مالیات را خلاف شرع نامید. (کیهان ۳۰ آذر) متقابلا آیت‌الله خمینی علیه آن موضعگیری کرده و کوشید انکار دفاع از منافع بازار را همچنان در دست حکومت نگهدارد. این کشمکش که از محافل خصوصی به سطح جامعه کشیده شد بالاخره با توافق طرفین فرو نشست و به مجرای معمولی خود افتاد. آخرین اقدام رسمی در زمینه مالیاتها پیش نویس لایحه مالیاتی است که از طریق وزیر اقتصاد به دولت ارائه شده است و در همین جهت است. بدون شک نویسندگان پیش نویس در تهیه و تدوین آن، موضع مخالفان را مورد تهاجم قرار داده و دولت نیز هنگام بررسی آن این کار را خواهد کرد. در این پیشنویس "سرمایه گذاری در واحدهای مختلف تولید" و "تهیه و ایجاد مسکن" و "درآمدهای ناشی از تولیدات کشاورزی" و "صادرات" و "سپرده‌هایی که مردم در بانکها دارند"، مشمول بخشودگی مالیاتی جزیی یا کلی قرار گرفته‌اند (نمازی ۳۰ بهمن). این سرمایه گذارها چه کسانی هستند؟ صاحبان سرمایه خرد یا میلیونرها و میلیاردها؟

مشکل کنونی مالیاتی از اینجا بوجود نیامده است که حکومت در تلاش به منظور تامین عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی کشور، مالیات پولدارها را افزایش داد. این مساله از آنجا اوج گرفته که حکومت برای تامین هزینه‌های خود و بطور مقدم و عمده برای هزینه جنگ به پول و اعتبار نیازمبرم دارد. فروش نفت و اخذ وام از بانک مرکزی و سرکیسه کردن مردم این نیاز را به حداقل رفع نکرده. از این رو دولت دست تکدی سوی "تجار محترم" و به تعبیر مسئولان حکومت "استوانه‌های انقلاب" دراز کرد. اما این "استوانه‌ها"، این میلیاردها، فتوای شرعی کف دست دولت گذاشتند که، اصلا کلمه مالیات در اسلام وجود ندارد و اخذ آن خلاف شرع مقدس و خلاف احکام اولیه است. بدین ترتیب کار به "بگو مگوی" طرفین کشیده شد. اما مسئولان حکومت پس از جروبحث با "تجار محترم" موافقت کردند که مالیات آنها را کمیسیونی به جائی که مهار آن بطور کامل در چنگ خودشان باشد تعیین کند. یک نفر نماینده مستقیم از سوی تاجران بزرگ بازار، یک نفر از "جامعه روحانیت مبارز تهران" که باز هم از خود آنهاست، یک نفر هم از وزارت اقتصاد که صد البته نمی‌تواند از ایشان نباشد، می‌نشینند و "شور" می کنند که بالاخره این "استوانه" های جمهوری چقدر باید مالیات بدهند!

اکنون کارگران و کارمندان از مسئولان می پرسند آیا شما اجازه می دهید مالیات بر حقوق ما را هم کمیسیونی متایه با شرکت نماینده اتحادیه‌های کارگری و کارمندی تعیین کند؟

پاسخ حکومت چیست؟ اتحادیه‌های کارگری و کارمندی "غیرقانونی" است و جای نمایندگان آنها در زندان است! آری، در حکومت جمهوری اسلامی فقط "تجار محترم" حق دارند اتحادیه داشته باشند و خودشان مالیات خودشان را تعیین کنند. روش حکومت در برابر زحمتکشان ۱۸۰ درجه با روش آن در برابر سرمایه داران تفاوت دارد. طبق گفته رفسنجانی حکومت "از اینها (زحمتکشان) به آسانی مالیات می‌گیرد" و "خیلی آسان سرمایه که می‌خود مالیاتش را برمی‌دارد". این، گفته‌ها یقدر کافی گویاست. در مورد مالیات حقوق بگیران، هم قیچی و هم ریش دست دولت بوده و هست.

> **در مورد مسئله مالیاتها، آن سیاستی با منافع مردم منطبق است که راه حفظ و رشد سرمایه های کلان را ببندد و در سمت نابودی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی باشد، نه در خدمت مسلط کردن آن در عرصه تولید و توزیع.**

زندگی کارگران و کارمندان و دیگر زحمتکشان نشان می دهد که حکومت "مستضعفان" به خالی کردن جیب زحمتکشان و پرکردن کیسه ثروتمندان مشغول است. نمونه مالیات سال ۶۱ موید این مطلب است. در سال ۶۱، مالیاتی که حقوق بگیران پرداخت کرده‌اند "به برابر بیشتر از مالیات پرمشاغل بوده است (گزارش نخست وزیر به مجلس). یا نمونه گویای دیگر اظهارات نادی نماینده نجف‌آباد است: "بعد از انقلاب بیش از (۶۰۰) میلیارد تومان به جیب بخش خصوصی کرده‌ایم و آنهم بتعداد افراد بسیار محدود، ولی رسم آنها معین نیست" (اطلاعات ۹ آذر).

سرمایه داران هنوز، دوشیدند و می‌کوشند که حکومت به اخذ مالیات مستقیم مبادرت نکند و بجای آن با افزایش مالیات غیرمستقیم در مجموعه مالیات، این مساله به نفع آنها حل شود. تمام شواهد و قرائن نشان می‌دهند که سرمایه داران در پیشبرد نظر خود پیروز شده‌اند. اکنون افزایش قیمت بسیاری آب، برق، گاز، مسکن، آموزش، درمان، بهداشت و سایر خدمات دولتی این حقیقت را آشکارتر ساخته است که حقوق بگیران با درآمد کمتر از ۴۰۰۰ تومان ظاهرا "از مالیات معاف شده‌اند" ولی در واقع امر، همین آنان توسط سرمایه داران و حکومت حامی آنها تاراج می شود. بدین ترتیب حکومت دهها میلیارد تومان مالیات را از سرمایه داران نمی گیرد، بلکه بر زحمتکشان کشور تحمیل می کند. این سیاست ضدمردمی حکومت را زحمتکشان کشور می پردازند.

علاوه بر آنچه گفته شد، فشار بر زحمتکشان فقط به سیاست مالیاتی حکومت محدود نمی شود، بلکه همه سیاستهای حکومت این فشار را با زهم تشدید می کند. نگاهی به منابع درآمد و تامین اعتبار و مواد هزینه ۶۳ و سالهای قبل روشن می سازد که در جمهوری اسلامی همه ساله تکیه یکجانبه بر نفت و مالیات افزایش یافته است. در رژیم پهلوی نیز نفت و مالیات منابع اصلی تامین بودجه بودند. در آن زمان نسبت واردات به صادرات کشور به حدود ۴۰ برابر رسید و رژیم شاه با صدور سالانه ۲۵۰ میلیون تن نفت، سیاستهای ضدملی خود را پیش می برد و کالا و تسهیلات از غرب می خرید. با وجود این رژیم شاه قادر به کنترل بحران نشد. اکنون وضع منابع درآمدها چگونه است؟ از یک طرف صادرات کشور به اعشار صنعتی و کشاورزی به صفر رسیده است. از طرف دیگر جمهوری اسلامی به تولید نفت در سطح محدودتر مجبور گردیده است. با توجه به نوسانات بازار و قیمت نفت، درآمدهای ناشی از آن همواره در معرض تغییر و کم شدن است. بدین ترتیب سردمداران حکومت با سیاست دفاع از منافع غارتگرانه سرمایه داران، علیرغم ادعاهای پوچ شان در راه افزایش فشار بیشتر بر زحمتکشان پیش می روند.

آیا طراحان و مجریان این سیاستها می توانند مردم را به تحمل این همه فشار و بدبختی راضی کنند؟ مردم سئوال می کنند چرا حکومت از هزینه‌ها نمی‌کاهد؟ چرا جنگ را ادامه می دهد؟ چرا تولیدات را مختل و نابود کرده؟ چرا دست چپاولگران اینچنین باز شده؟ چرا میلیاردها تومان برای خرید اسلحه تقدیم آمریکا و دیگر امپریالیستها می‌شود؟ چرا سرمایه های کلان به بهانه کار تولیدی و یا صادرات و کار در بخش کشاورزی و هزاران دلیل دیگر از مالیات معاف می شوند؟ رهبران حکومت پاسخ می دهند: "ما توی مجلس هرچه بحث می کنیم که یک مقدار از این بودجه جاری بزنیم، می بینیم هیچ جا ندارد... نه ارتش را می‌شود تعطیل کرد، نه جنگ را می‌شود تعطیل کرد، هیچ کار نمی شود کرد دیگر" (رفسنجانی ۲ دی ماه) در حقیقت این سیاستها که تمام کمال برخلاف و برضد مصالح ملی و خواستهای مردم است اجازه چنین کاری به مسئولان حکومت نمی دهد. علت افزایش مداوم هزینه های کشور را باید در سیاست حکومت جستجو کرد. طبق این سیاست جنگ مساله اصلی کشور معرفی و نزدیک به یک چهارم بودجه کشور صرف مخارج ادامه جنگ می شود. البته هزینه تبدیل ایران به پادگان بزرگ نظامی و زندان بزرگ انقلابیون و میهن پرستان، فرزندان مبارز مردم، هزینه کوچکی نیست و طبیعتا درآمد ناچیز اهالی مملکت را خواهد بلعید. سیاست حفظ و تحکیم نظام غارتگر بازمانده از دوران شاه، سیاست باز کردن تمام دروازه‌ها بروی کالاهای امپریالیستی، سیاستی که علیه آرمانهای انقلاب بهمن جریان دارد، در عرصه مالیاتها نیز مختصات خود را به نمایش می گذارد.

در مورد مساله مالیاتها، آن سیاستی با منافع مردم منطبق است که راه حفظ و رشد سرمایه های کلان را ببندد و در سمت نابودی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی باشد، نه در خدمت مسلط کردن آن در عرصه تولید و توزیع. ■

دست سرمایه داران باید از تجارت خارجی کوتاه شود!

پیام شاد باش احزاب برادر، به‌مناسبت ۱۹ بهمن

از سوی احزاب برادر و احزاب و سازمانهای انقلابی و ترقیخواه به مناسبت ۱۹ بهمن سالگرد تولد سازمان فدائیان خلق ایران، پیامهای شادباشی به کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ارسال شده است.

ما از همه احزاب و سازمانهای همرزم، بدین مناسبت و بخاطر احساسات شورانگیزی که در این پیام ها نسبت به سازمان ما و نسبت به مبارزات مردم ایران، ابراز شده است، صمیمانه سپاسگزاری می کنیم.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چکیده‌ای از پیامهای شادباش احزاب برادر، حزب دمکراتیک خلق افغانستان، حزب کمونیست فیلیپین، حزب کمونیست هند (مارکسیست)، به مناسبت ۱۹ بهمن

پیام کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمناسبت ۱۹ بهمن

به‌کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفقای ارجمند!

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به‌نمایندگی از تمام اعضای حزب و مردم انقلابی وبپاخاسته جمهوری دموکراتیک افغانستان بهترین شادباشهای رفیقانه وبرادرانه راتوام با احساسات گرم همبستگی انترناسیونالیستی بمناسبت آغاز چهاردهمین سال بنیانگذاری سازمان قهرمانان "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)" به کمیته مرکزی وتمام اعضای دلیروباشهامت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) وبه‌همه مردم رزمنده وانقلابی ایران ابراز می دارد.

اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان با تاریخ پرافتخار مبارزات حماسه آفرین دلیرمردان وشیرزنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بمثابه وطن پرستان صدیق وپیگیرعلیه سلطه خونین رژیم جبار و دیکتاتوری سلطنتی محمدرضاشاه وسهم شایسته وقهرمانانه آن درپیروزی انقلاب دلو ۱۳۵۷ خلق ایران آشنایی کامل داشته ونقش بزرگ وشایسته‌ای راکه امروز سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ازمواضع قاطعانه مارکسیستی ـ لنینیستی وانترناسیونالیسم پرولتری درجهت دفاع ازانقلاب ایران ومبارزه علیه جریانات ومحافل قشری ومرتجع ووابسته به امپریالیسم درایران ایفامی‌کند ستایش می کنند...

مردم افغانستان که باخلق برادرایران دارای پیوندهای ریشه داروعمیق تاریخی و فرهنگی می باشند، دراین اوضاع واحوال بغرنج ودشواری که برمردم ایران تحمیل گردیده است، باقاطعیت واستواری درکنارخلق برادرونیروهای انقلابی ایران قراردارد.

ماآرزومندیم وایمان کامل داریم که وحدت حزب توده ایران وسازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، یک گام مهم تاریخی بوده وپایان این روزگارسیاه را برای مردم ایران نزدیک خواهدساخت.

زنده باددوستی خلل ناپذیربرادرانه
میان حزب دموکراتیک خلق افغانستان و
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بادرودهای رفیقانه

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین بمناسبت ۱۹ بهمن

به‌کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین (CPF) آرزودارد، گرمترین تبریکات خود را بمناسبت چهاردهمین سالگرددرهشتم فوریه به شما برساند.

سازمان شما یک سازمان حقیقتا انقلابی است، که درشرایط سخت فشار، مبارزه دمکراتیک خودرا به پیش می برد. دراین زمینه کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین همبستگی خودرا با مبارزه قهرمانانه شما برای آزادی وترقی اجتماعی ابرازمی‌دارد.

بادرودهای برادرانه

فیلی سیسمو ـ س ـ ماکاپاکال

دبیرکمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین

۱۵ ژانویه ۱۹۸۴

شاد باش کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

رفقای عزیز!

با شادباش به جشن شما. یکبار دیگر کمونیستهای یونان همبستگی خود را با کمونیستها و دیگر میهن پرستان ایرانی که تحت شکنجه و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند، اعلام می نمایند.

تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی که رهبران رژیم ایران براه انداخته اند، دستاوردهای انقلاب ایران را به نابودی میکشاند و عملا ایران را به‌آغوش امپریالیسم سوق میدهد.

حزب کمونیست یونان بارها و به‌شیوه های گوناگون، اعتراضات شدید خود را نسبت به سرکوب کمونیستها و دیگر میهن پرستان ایرانی ابراز داشته و همچنان همبستگی و حمایت قاطع خود را از مبارزه کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست ادامه خواهد داد.

با درودهای رفیقانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

آتن ـ ۲۴ فوریه ۱۹۸۴

پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (دفتر مرکزی) بمناسبت ۱۹ بهمن

دبیرکل: س. راجیش وارارائو

به‌کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفقای گرامی!

این موجب مسرت ماست که بمناسبت چهاردهمین سالگردتاسیس سازمانتان به‌شما تبریک بگوییم. تاریخ فناناپذیرسازمان شما با خون وفداکاریهای بسیاردرخشان درمدت کمتراز یک ونیم دهه نوشته شده‌است واین فصلی افتخارآفرین درتاریخ انقلابی جهان است. ازاینکه مشاهده‌می‌کنیم اتحادمابین سازمان شما وحزب توده‌ایران براساس مارکسیسم ـ لنینیسم وانترناسیونالیسم درحال رشداست، خوشحالی بسیارزیادخودرا ابرازمی‌داریم.

رفقای گرامی، شما درحال حاضربا شرایط پیچیده ونهایتا مشکلی روبروهستید. امپریالیسم آمریکا شکستش رادرایران نپذیرفته‌است. آنها دست به توطئه شوم منحرف کردن راه ایران برای آینده‌ای مستقل ومترقی زده‌اند. دراین راه آنها ازپشتیبانی ارتجاع داخلی که دربازاروشورای نگهبان سازمان یافته‌است برخوردارهستند. ما به مردم ایران ونیروهای انقلابی آنان که با اتحادنیروهای انقلابی درحال تحکیم یافتن است ایمان داریم. ازطرف شورای ملی حزب کمونیست هندوشخص خودم آرزوی موفقیت برای شما می کنم.

افتخاربرانقلاب ضدامپریالیستی ومردمی‌ایران

زنده بازاتحادسازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران!

زنده بادمارکسیسم ـ لنینیسم‌واترناسیونالیسم

بادرود ـ رفیق شما

(ن.ک. کریشنان)

دبیرشورای ملی وعضوکمیته‌اجرایی حزب کمونیست هند

۱۵ فوریه ۱۹۸۴ ـ دهلی نو

پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مارکسیست) بمناسبت ۱۹ بهمن

به کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفقای گرامی!

من بدینوسیله ازطرف کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مارکسیست) بمناسبت ۸ فوریه، چهاردهمین سالگردتاسیس سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، تبریکات انقلابی خودمان راابرازمی‌داریم. درمدت این ۱۴ سال حزب شما تحت رهبری کمیته مرکزی آن به رهبری دبیراولش رفیق فرخ نگهدار، تاریخ افتخارآفرینی ازمبارزه‌قهرمانانه برعلیه رژیم استبدادی بیرحم محمدرضاشاه پهلوی وامپریالیسم آمریکاکه‌قائم‌مقام این رژیم بود، پیموده‌است. چهارصدوبیست ویک تن ازاعضای حزب شما شهیدشده‌اندوعده زیادی شکنجه شده وفداکاریها کردند. کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مارکسیست) به‌همه آنها ادای احترام می‌کند...

برادرشما (ای.ام.اس. نمبودیریباد)

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مارکسیست)

فاجعه های جدید در مسیر تداوم جنگ

بقیه از صفحه ۱

است. کشتار وسیع نیروهای غیرنظامی و موشک باران شهرها در این جنگ تنها با جنایات فاشیستهای هیتلری و جنایات آمریکا در ویتنام قابل قیاس است. صدها هزار نفر از طرفین کشته و زخمی شده اند. صدها میلیارد دلار خسارت به دو ملت ایران و عراق وارد شده است و مناطق وسیعی از اراضی حاصلخیز و آبادهر دو کشور متروک و به ویرانه تبدیل شده اند.

جنگ مطابق نقشه آمریکا و با تهاجم عراق به ایران آغاز شده بود. تجزیه کشور ما و جدا کردن منطقه نفت خیز جنوب، برپا کردن یک حکومت دست نشانده در این منطقه و در نهایت فرسودن و نابود کردن انقلاب نوین هدفهایی بود که آمریکا در این جنگ آنها را دنبال می کرد.

امپریالیسم آمریکا و ارتجاع عراق به صدور برق آسای ضد انقلاب امیدبسته بودند. لیکن فداکاریهای بی نظیر مردم و نظامیان میهن پرست به تنها توطئه صدور سریع ضد انقلاب را به شکست کشاند و پیشروی نیروهای عراق را متوقف کرد، بلکه اراضی اشغال شده جنوب نیز آزاد شدند. با آزادی خرمشهر توازن قوا در میدانهای جنگ تغییر یافت، در نتیجه، هم تهاجم دفع گردید و هم ارتجاع عراق از دستیابی به اهداف توسعه طلبانه و تحقق نقشه های ضد مردمی خود مایوس گشت. مردم ما با جانبازیهای خود رژیم صدام را محبور ساختند از آتش بس و برقراری صلح بین ایران و عراق جانبداری کند، این یک پیروزی بزرگ برای ملت ایران بوده اما رهبران جمهوری اسلامی این پیروزی را بی نتیجه گذاشتند. جنگ مطابق خواست امپریالیسم آمریکا و به دلیل سیاست مداخله گرانه و جنگ طلبانه رهبران جمهوری اسلامی ایران همچنان ادامه یافت.

زمانیکه مردم اصلاحات بنیادین اجتماعی را طلب می کردند مدافعین غارتگری سرمایه داری و بزرگ مالکی، که از قبل جنگ کیسه های خود را پرکرده و می کنند با طرح شعار "جنگ مساله اصلی است" با انجام هرگونه اصلاحات اجتماعی به مخالفت برخاستند. آنان با استفاده از قدرت خود و شعار انحرافی "جنگ، جنگ تا پیروزی" و "جنگ مساله اصلی است" شعار مرگ بر آمریکا را سنگی و متروک کردند و صدام و رژیم عراق را فریبکارانه دشمن اصلی "جمهوری اسلامی" جا زدند. بدین ترتیب محافل ارتجاعی ایران، آمریکا را از زیر ضرب خارج ساختند. مناسبات را با کشورهای مترقی به نازلترین سطح ممکن رساندند و تبلیغات بیسابقه ای علیه اتحاد شوروی براه انداختند. اصلاحات اجتماعی و اصول مترقی قانون اساسی را تعطیل نمودند و مدافعان آنرا سرکوب کردند. لیکن شعار "جنگ مساله اصلی است" شعار مردم نبوده و نیست و مردم از آن حمایت نمی کنند. هیچیک از کشورهای ضد امپریالیستی، سوسیالیستی و دولتهای صلح دوست جهان از سیاست "جنگ، جنگ" جمهوری اسلامی حمایت نکرده و بعکس، بشدت و با نفرت آنرا محکوم می کنند. امروز حتی بسیاری از دولتهای محافظه کار هم فهمیده اند که اینگونه سیاستها به سابق تعلق دارد و شکست خواهد خورد. امروز سازمان ملل، جنبش غیرمتعهدها، سازمان وحدت آفریقا و سایرین با ادامه جنگ مخالفند. در شرایط انفرادجهانی سیاست جنگ افروزی جمهوری اسلامی، ارتجاع ایران، بجای قطع جنگ به جلب حمایت یکجانبه امپریالیسم از خود امیدبسته است.

رفسنجانی مدعی است که عراق جزو اقمار شوروی است و ارتش عراق جزو ارتشهای چپ است. او می گوید هیچوزهم منبع اصلی تامین سلاح عراق شوروی است. اگر توجیحات معروف او را در دفاع از احیای قرارداد ۲۵ میلیارد دلاری نظامی شاه با آمریکا در نظر آوریم، اگر به این گفته او که سلاحهای آمریکایی و انگلیسی "برای مردم از بان سب واجب تر است"، توجه کنیم منظور او را از "چپ" قلمداد کردن رژیم خونریز عراق و ارتش آن می فهمیم. منظور او این است که آمریکا عراق را از حمایت خود محروم کند و تنها جانب جمهوری اسلامی را بگیرد. رفسنجانی در جای دیگر منظور حکومت را با روشنی بیشتر بیان می کند و اینطور اظهار می دارد: "او (صدام) اگر سرکار بماند هم کشورهای نفت خیز منطقه را با خود به ورطه سقوط خواهد کشید و هم مجری اهداف شوروی خواهد شد". همین رفسنجانی در جای دیگر مشخص می کند که جمهوری اسلامی ایران، حاضر است با آمریکا معامله کند و در ازاء دریافت پاسخ مثبت آمریکا، امتیازات بکلی بیسابقه ای برای آن کشور قائل شود. این امتیازات، این پاداش کدام است؟ مثلا جمهوری اسلامی حاضر است که در ازاء حل مساله صدام و عراق برای ایران "مساله افغانستان را برای آمریکا حل کند. یعنی جمهوری اسلامی، حاضر است به جنگ تمام عیار علیه دولت ملی و دمکراتیک افغانستان و علیه انقلاب مردمی شوروی دست زند. رفسنجانی در این زمینه سخنان بسیار "بوداری" می گوید: "در سایه حل مساله عراق مساله افغانستان قابل حل است. اگر این مساله هم حل نشود در افغانستان مشکلات قابل حل نیست".
(رفسنجانی در ملاقات با وزیر خارجه ترکیه ۱۸ اسفند).

در این مسیر، رهبران جمهوری اسلامی مداوم پیش می روند. تاکنون میلیاردها دلار بدهی دربار شاه به موسسات مالی و صنعتی امپریالیستی از جانب ایران پرداخت شده است. میلیاردها دلار صرف خرید سلاح غربی شده است. قراردادهای عظیم اقتصادی با غرب به همان شکل پیشین در حال احیاء و انعقاد است. قرارداد ۴۵ میلیارد تومانی فولاد مارکه، قرارداد ۲۸ میلیارد تومانی نیروگاه اتمی بوشهر با آلمان غربی، قرارداد مجتمع پتروشیمی بندرخمینی با ژاپن، قرارداد ۲۵ میلیارد دلاری خرید سلاح از آمریکا، قرارداد چند میلیارد دلاری شاه با انگلیس، از آن نمونه اند.

هم اکنون دروازه های کشور ما به روی کالاهای ساخت غرب کاملا باز گذاشته شده است و سالانه ۲۳ میلیارد دلار کالای خارجی وارد کشور می شود و در عین حال جنگ، منابع اقتصادی کشور را بیشتر و بیشتر می بلعد. به اظهارات خودشان رجوع کنیم، رفسنجانی می گوید: "۵۰ میلیارد تومان که کل بودجه برای جنگ گذاشتیم به اضافه بودجه ارتش به اضافه بودجه سپاه، به اضافه بودجه بازسازی، به اضافه بودجه مهاجران جنگ و به اضافه متفرقاتی که از امکانات وزارتخانه ها، ادارات و امکانات دولت و مردم برای جنگ می رود و به اضافه این نیروهای داوطلبی که مردم در خدمت جنگ گذاشته اند، به اضافه بنیاد شهید، به اضافه مخارجی که برای سایر اقلام اینکار انجام می دهیم که از یک سوم کل بودجه کشور هم تجاوز می کند، بندرهای ما، راههای ما، قسمت عمده اش در خدمت جنگ است. ۵ استان ما با بخش عظیمی از تولیداتش خوابیده. خوزستان، ایلام، باختران، کردستان، آذربایجان غربی... با توجه به همه اینها که واقعا کافی است که ملت را از پا دربیاورد".
(رفسنجانی ۶۲/۱۱/۲۱). علاوه بر آن، برای جبران کمبود سلاح، جمهوری اسلامی به طرح به اصطلاح دفاعی گسترش نیروهای انسانی روی آورده است که همان طرح "صف" می باشد و طرح "لبیک یا خمینی" جزیی از آن است. تا کنون تحت عنوان طرح "لبیک یا خمینی" صد لشکر و دهها تیپ احتیاط سازماندهی شده اند. عظمت نقشه های ماجراجویانه نهفته در اینگونه طرحها و مقایسه با سپاه، وارتش روشنتر می شود. ارتش با سپاه، هر کدام ۱۰ لشکر را شامل می شوند. عراق با ۱۰ لشکر به ایران تجاوز کرد. این نیروی بزرگ نظامی بعد از نیروهای سپاه، ارتش و بسیج، کمیته ها، شهربانی و ژاندارمری است. یعنی جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ، بیش از یک میلیون نفر را آماده کرده است. طرح گسترش نیروهای دفاعی همان تاکتیک حمله با موج انسانی است. معنای عملیاتی چنین طرحهایی فرستادن جوانان و نوجوانان کشور، با تفنگ و بدون آموزش کافی برای مقابله با هواپیما، تانک و توپخانه است. تصادفی نیست که تهران و دیگر شهرها "حمله" باران شده است. رهبران جمهوری اسلامی تمام آحاد ملت ایران را "شهیدان زنده" می پندارند و پروا ندارند که آنها را راهی گورستان کنند. آنها می گویند قصد دارند "انتقام" بگیرند. "قصاص" کنند. در عراق "جمهوری اسلامی" مستقر سازند، می گویند سرنوشت جمهوری اسلامی با سرنوشت جنگ گره خورده است. می گویند "صلح" گناه است. می گویند "اگر ما صلح کنیم صدام می ماند". هزاران ادعای چون آمیزه دروغ بی شرمانه از این دست، بعنوان دلیل و حقانیت ادامه جنگ ارائه می شود. همه این "دلایل" تنها علت و هدف ضد مردمی ادامه جنگ را افشاء می کند. این دلایل تنها ثابت می کند که ادامه این جنگ هیچ ربطی به خواست مردم ندارد و متضاد با خواست و آرزوی آنها و بسود دشمنان خونی آنهاست.

مردم میهن ما بهمان دلیلی که در آغاز جنگ اسلحه برداشتند و رهسپار جبهه ها شدند، اکنون که مدتها از دفع تجاوز صدام می گذرد به همان دلیل یعنی، برای حفظ منافع خود و مصالح کشور از برداشتن اسلحه خودداری، و با ادامه جنگ مخالفت می کنند.

نارضایتی و اعتراض مردم، هر روز مشهودتر می شود. سربازان و بسیجی ها از ماندن در جبهه ها امتناع می کنند. اینها در ارتش سربازان و نارضایتی بسیج از ادامه جنگ بحدی رسیده است که آیت اله خمینی خودش برای تخفیف این موج موضع گیری آشکار کرده است. آیت اله خمینی گفت: "از قراری که به من گفتند، همین ها که بسیجی هستند فکر کردند که ایام عید را بیایند اینجا... چه عیدی شما دارید؟ شما یی که آنجا اینطور گرفتار هستید که آنجا بمبهای مسموم روی شما می ریزند. حالا شما چه عیدی دارید؟ بیائید برای عید جبهه را خالی کنید؟"

اکنون موج مخالفت با جنگ در حکومت نیز رو به گسترش است. آیت اله خمینی در همان سخنرانی اظهار داشت: "اشخاصی که بنظر می آید مغرض هم نیستند، بنظر می آید که متدین هم هستند، صحبت می کنند از اینکه چرا صلح نمی شود و می باید صلح بکنید، جوانها کشته می شوند" در پاسخ وی گفت: "اینان دیدشان ناقص است. اگر عقب نشینی کنیم اسلام را شکست داده ایم".

رهبران جمهوری اسلامی صلح نمی خواهند، اما مردم می توانند صلح را در پرتو مبارزات خود تامین کنند و حتما هم چنین خواهند کرد●

استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی

کار
ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
فروردین ماه ۱۳۶۳ – دوره دوم
سال اول – شماره ۲ – صفحه ۱۲

پیروزی میهن پرستان لبنان

مقاومت و پیکار میهن پرستان لبنان علیه اشغالگران آمریکایی و اسرائیلی بسرعت گسترش می یابد و دستاوردهای تازه ای ببار می آورد. آنان موفق شده اند، امپریالیسم جهانخوار آمریکا و متحدین آن و دولت امین جمیل را مجبور به عقب نشینی کنند.

میهن پرستان لبنان از همان ابتدای حمله رژیم صهیونیستی اسرائیل به لبنان نبرد قاطعی را علیه اشغالگران آغاز کردند. آمریکا برای سرکوب میهن پرستان و در تکمیل اشغال لبنان حدود بیست ماه قبل بهمراه متحدین خود، تفنگداران دریایی را در پوشش باصطلاح "نیروهای چندملیتی حافظ صلح" به لبنان گسیل داشت و ناوهای جنگی را در سواحل لبنان مستقر نمود. توپهای سنگر – ناوهای آمریکایی در این مدت مدام مواضع نیروهای ملی و مترقی لبنان، رزمندگان فلسطینی و نیروهای سوریه را زیر آتش خود گرفتند و هواپیماهای نیروی دریایی آمریکا شهرها و آبادیها را بمباران کردند. اشغالگران مدرنترین وسایل قتل و کشتار را در مورد ملت لبنان بآزمایش گذاشتند و مردم لبنان را به خاک و خون کشیدند و لبنان را به ویرانه تبدیل نمودند. امپریالیسم ددمنش آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل در عرض ۲۵ ماه به وحشیانه ترین جنایات علیه میهن پرستان دست زدند. دولت ریگان و اسرائیل در ماه مه گذشته قرارداد اسارت‌باری را به لبنان تحمیل کردند که برمبنای آن می خواهند لبنان را از سوریه و دیگر کشورهای عربی جدا کنند و امکان پشتیبانی لبنان از مبارزه برحق رزمندگان فلسطین را سلب کنند، ولی میهن پرستان لبنان برای بیرون کردن مداخله‌گران آن سوی اقیانوس و دولت صهیونیستی اسرائیل و برای لغو قرارداد ننگین رژیم جمیل با اسرائیل لحظه‌ای از نبرد باز نایستادند و حملات مسلحانه خود را بطور مرتب علیه دشمن سازمان دادند و ضربات موثری به آنان وارد آوردند. پیکار آشتی ناپذیر میهن پرستان لبنان، نمونه استقامت و ایستادگی یک ملت در راه استقلال و آزادی، در مقابل بزرگترین کشور امپریالیستی جهان و همدستان وی است.

نبرد سرسختانه رزمندگان لبنان، حمایت گسترده نیروهای مترقی جهان را جلب کرده و به مخالفتهای وسیع علیه اشغالگران در کشورهای عربی و در اروپا و خود آمریکا دامن زده است. امین جمایل بعد از مسافرت به سوریه قرارداد کذائی خود با اسرائیل را لغو کرد و ریگان که درصدد انتخاب مجدد به ریاست جمهوری آمریکا است تحت فشار مبارزین لبنان و برای کاستن از موج مخالفتها و انتقادات مجبور شد که تفنگداران دریایی آمریکا را به کشتی های جنگی مستقر در سواحل لبنان انتقال دهد.

خروج تفنگداران آمریکا از بیروت و لغو قرارداد اسارت بار "لبنان – اسرائیل"، گرچه ورشکستگی خط مشی ریگان در خاورنزدیک را به نمایش می گذارد ولی بمنزله چرخش در سیاست آمریکا نیست. استراتژی تجاوزکارانه آمریکا در لبنان همچنان بجای خود باقی است. جرج بوش معاون ریاست جمهوری آمریکا در سفری به انگلستان در مقابل این سئوال که خروج تفنگداران آمریکا از لبنان نمایانگر ضربه‌ای بر سیاست آمریکا در خاورمیانه می‌باشد، گفت: "بازی هنوز تمام نشده". ریگان این بار می خواهد از میهن پرستان انتقام بگیرد. ارتش لبنان و سازمانهای مسیحی راستگرا را تقویت کند و به دولت صهیونیستی جهت ادامه اشغال جنوب لبنان و برای تهاجم گسترده، کمک همه جانبه نماید.

ناوگان آمریکا پس از خروج تفنگداران از بیروت مرتبا مواضع گردانهای سوری و رزمندگان لبنان را زیر آتش خود می‌گیرند. ریگان اختیارات نامحدودی به فرماندهی نظامی آمریکا در بیروت داده است که بر طبق آن فرماندهی نیروهای نظامی آمریکا بدون مشورت قبلی و با استفاده از هواپیماهای جنگی و توپخانه رزمناوها، مواضع رزمندگان سوری و لبنانی را مورد حمله قرار دهد.

دولت آمریکا و اسرائیل روی ارتش لبنان و سازمانهای راستگرای مسیحی در ارتش و بیرون از آن حساب باز کرده اند و بنا گون قصد دارد به سرعت آنان را تقویت کند. جرج بوش اعلام کرده است که: "دولت ایالات متحده آمریکا در تدارک تهیه سلاحهای ضدتوپخانه‌ای برای رژیم لبنان است تا این سلاحها بتوانند علیه مواضع مستقر در کوههای اطراف بیروت مورد استفاده قرار گیرند و ممکن است تعدادی از سربازان آمریکا برای آموزش ارتش لبنان در بکارگیری تکنیکهای مدرن جنگی بمانند.

رژیم صهیونیستی اسرائیل که نقش ژاندارم را در منطقه خاورمیانه ایفا می‌کند به خواست واشنگتن در تدارک تهاجم با ابعاد گسترده به لبنان می باشد. به گزارش روزنامه اسرائیلی "ماریو"، واشنگتن به تل آویو پیشنهاد کرده است تا برای دفاع از سیاست آمریکا در لبنان به حمله طرح ریزی شده و همه جانبه دست بزند. این امر نشان می دهد که ریگان از طریق اسرائیل سیاستهای توسعه طلبانه خود را پیش می برد و سلاحهای زیادی در اختیار آن می گذارد. وزیر اقتصاد اسرائیل اخیرا گفته است که: "وجود نیروهای مسلح قوی اسرائیل بسود آمریکاست مثلا اگر نیروی هوایی اسرائیل وجود نداشت، آمریکا مجبور بود برای تامین حضور نظامی خود در منطقه لااقل دو ناو هواپیمابر به مبلغ پنجاه میلیارد دلار بسازد، امروز امپریالیسم آمریکا بیش از هر موقع در تقویت مشت نظامی اسرائیل ذینفع است.

تراژدی لبنان در حالیکه نیمی از آن به ویرانه تبدیل شده و نیم دیگر لگدکوب چکمه پوشان اسرائیل است، همچنان ادامه دارد. گرچه در نتیجه پیکار دلاورانه و قهرمانانه میهن پرستان، تفنگداران دریایی آمریکا و متحدین وی از بیروت خارج شده اند و قرارداد ننگین لبنان – اسرائیل لغو شده است، با این وجود استراتژهای آمریکا همچنان در صدد کاربرد مشت نظامی در لبنان می‌باشند. اما مشت نظامی آمریکا با مشتهای گره کرده میهن پرستان نیاخاسته لبنان مواجه است که از پشتیبانی همه نیروها و کشورهای ضدامپریالیست و ترقیخواه جهان برخوردارند ●

آدمی با سر افراشته باید بزید
و سر افراشته باید میرد
و به دشمن سر تسلیم نیارد در پیش
ونهد در راه آزادی خلق
همه هستی خویش

گرامی باد یاد شهدای فروردین!

فدائیان خلق:

★

بهرام	آق آتابای
حمید	اکرامی
غزال (پریدخت)	آینی
سیمین	پنجه شاهی
نسرین	پنجه شاهی
ناصر	توفیقیان
بیژن	جزنی
احمد	جلیل افشار
محمد	چوپانزاده
خلیل	حواری نسب
عطا	خانجانی
علی	خلیفی
علی‌محمد	خوجه
آرازمحمد	دردی پور
پرویز	ره انجام
آتابردی	سرافراز
عزیز	سرمدی
جواد	سلامی
یدالله	سلیلی
خشایار	سنجری
عباس	سورکی
قربان	شفیقی
عبدالله	صوفی زاده
حسن	ضیاء ظریفی
جلیل	عزازی
غفور	عمادی
منصور	فرشیدی
محمدرضا	کامیابی
بردی‌محمد	کوسه غراوی
سعید	مشعوف کلانتری
حبیب‌الله	مومنی
علی	میرابیون

پر رهرو باد راهشان،
جاودان یادشان

پیش بسوی جبهه متحد خلق